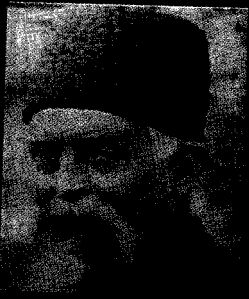


Handwritten text in Urdu script, likely a title or heading, positioned at the top of the page.



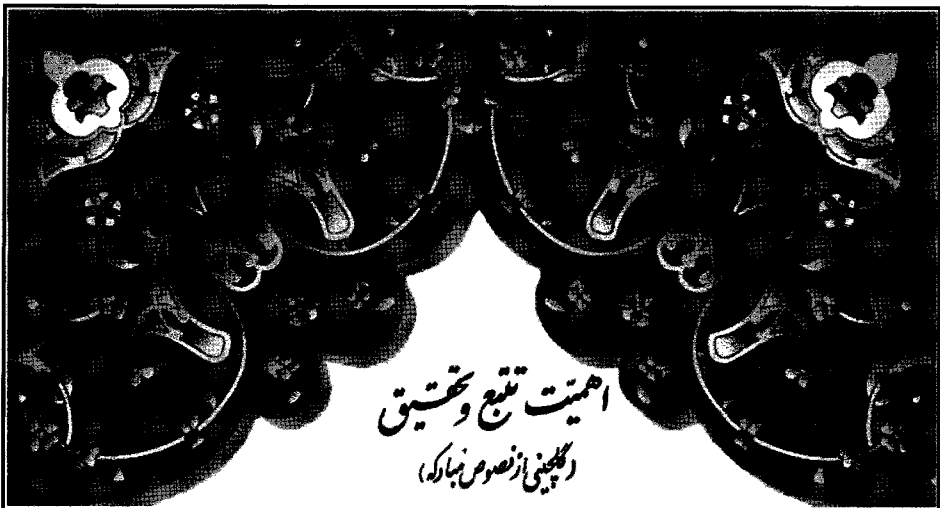
یادداشت ماه

عالم بهائی در این ماه ظهور حضرت ربّ اعلیٰ را گرامی می‌دارد. شگفت‌ظهوری که نخستین روزهای تولّد خود لرزه بر اندام محکم‌ترین ستون‌های اجتماع ایران افکند و هر هجرت یورش را هر چند خشن و دژخیمانه با مظلومیت خود مقاومت نمود. در پیکر آیین بهائی از مرزهای ایران گذشت و در سراسر عالم ریشه دواند، و همه شواهد حاکی از آنست که در درازمدت هدف یکتای خود که وحدت انسان‌ها و ایجاد صلح و آشتی بین مردم و ملت‌هاست خواهد رسید. چنین موفقیتی آسان به دست نیامده، بلکه با یک قرن و نیم فداکاری‌ها و جانبازی‌های فراوان، ما بهائیان ایرانی خوب با آن آشنا هستیم حاصل شده است. ناگفته پیداست که گسترش و پیروزی آیین الهی باز هم نیاز به چنین فداکاری‌ها دارد و افسوس و اندوه بر ما اگر جز این بینداریم و با هم توان و امکانات خود، به یاری این نهال سایه‌گستر که با تبر ظلم تهدید می‌شود نشتابیم. ب.ن. ■

فهرست مندرجات

از آثار مقدّسه / ۳	تهدیدی فزاینده / ۵
در گذر مشروطیت / ۲۸	در ساغر عشقت چه شرایبست (شعر) / ۸
روز جهانی معلّم / ۳۳	معنی زندگی؟ / ۹
معرفی کتاب / ۳۹	مجملی درباره هانس کونگ Kung / ۱۲
اخبار فرهنگی / ۴۳	هند، غولی که از جای برمی‌خیزد / ۱۴
نود ساله مرد و کتاب‌های آبی / ۴۶	سخنان دادستان کلّ کشور
یادی از جناب	وروزنامه خبر جنوب / ۱۷
حسین روحانی اردکانی / ۵۲	صویری از دردشناسی اجتماعی
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۵	در ایران معاصر / ۲۲
به یاد برادر (شعر) / ۵۸	سیگار، هدیه خدایان یا خلقتی اهریمنی / ۲۵
نامه‌های خوانندگان / ۵۹	

روی جلد: عکسی از درب بیت مبارک حضرت اعلیٰ در شیراز. از مجموعه مرحوم مهدی صمیمی



اهمیت تبع و تحقیق
(کلینی از نصوص مبارکه)

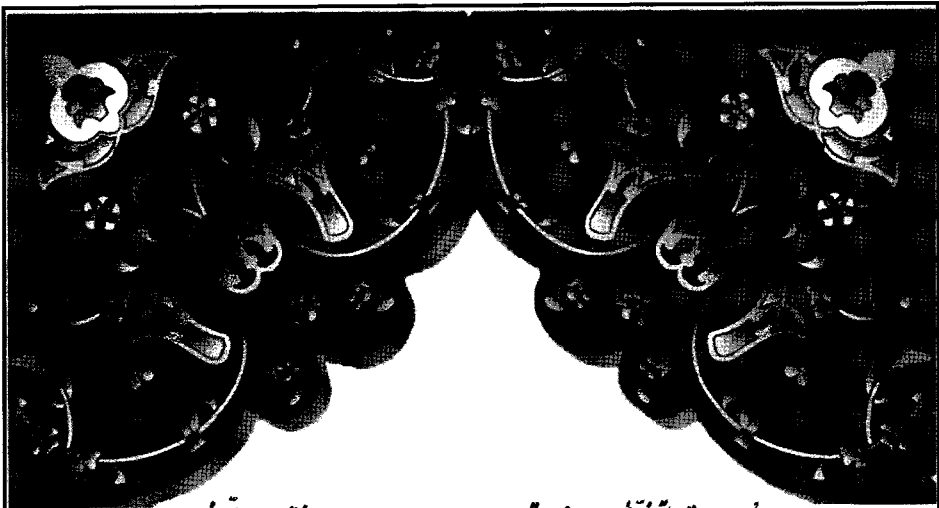
- کاتبه برکات نشاء، الهی دارد اما هیچیک از آنها قابل قیاس با قدرت تحقیق و تدبیر نیست، موهبتی عظیم از آن تصور نتوان نمود و ثمرات جنبه آتش را انتهائی نبوده و نخواهد بود...

عالمان نمایندگان حقیقی بشریت اند زیرا با تحقیق و تبع از عالم و عالمیان جنبه یابند... در حقیقت علم آئینه تمام‌نمای اشکال و صور گوناگون کائنات است. علم اساس کلینه پیشرفتمای آنهاست. بدون تحقیق و تبع پیشرفت ممکن نیست. پس باید در معرفت و نیل با آنچه در این نعمت الهیه نهنفته است نهایت جدیت را بنمایند. (از خطابات مبارکه حضرت عبدالهادی کانا، ۱۰-۱۱-۱۹۲۳- ترجمه)

- امر مبارک به محققین بیشتری نیسازد و در معنی افرادی که نه تنها مجذب و معتقد بوده و مشتاقا ابلاغ کلمه الله بدگیرانند، بلکه از تعالیم و اهمیت آنها نیز درکی عمیق یابند و بتوانند اصول اعتقاد و خویشتن را با افکار و مشاغل حسیان ربط دهند. (حضرت ولی امر الله - ۱۱ اکتبر ۱۹۲۳- ترجمه)

- دین الله مروج حقیقت و مونس علم و معرفت و مشوق بردانائی و تمدن نوع انسانی و کاشف اسرار کائنات و منور افق است با وجود این چگونه معارضه بعلم نماید؟ استغفرا بلکه در خدا علم افضل متبعت انسان و اشرف کالات بشر است. (مناوعات مبارکه حضرت عبدالهادی - ص ۱۰۴)

- اساس متین دین الله در ارکان بسین مقرر و مسلم است. رکن اعظم علم و دانائی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقایق کونیه. لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر یک از یاران است. (از مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت جهانی - ص ۳۸- حضرت عبدالهادی)



- الزم امور و اقدم تشبثات لازمه توسیع دایره معارف است و از هیچ علمی بنباح و فلاح بدون ترقی این امر اعظم اقوم متصور نه . (رساله مدتیة حضرت عبدالجبار - ص ۱۶۹)

- امر مبارک نیازمند افرادی لایق و روحانی است که پس از مطالعه و تعمق در آثار مبارک، دیگران را از اثرات جنبه مجرودات خویش بهره مند نمایند . (حضرت ولی امر - مارس ۱۹۲۹ - ترجمه)

- در تعالیم مبارک برای هر چیز پاسخی هست متأسفانه اکثریت اجنبان با وجود خلوص و محبت خالصانه با امر مبارک فاقد تشبع و بصیرت لازم برای پاسخ گویی و مقابله با دعاوی و حملات افرادی هستند که دارای تحصیلات و تبلیغاتی عیبناشند . (حضرت ولی امر - ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۲ - ترجمه)

- جوانان بهائی هم از ذکر و انانیت باید در تعالیم الهی تعمق و تدبر نمایند بطوری که قادر باشند نفوس را متقاعد نمایند که برای هر مشکلی راهی وجود دارد . (حضرت ولی امر - ۱۲ می ۱۹۳۴ - ترجمه)

- اگر اجنبان خواستند واقعاً در تبلیغ امر الله توفیق یابند باید بسیار مطلع بوده قادر بر بحث و مشورت عالمانه و عالمانه در مورد وضع کنونی عالم و مشاكل آن باشند .

مانیازمند محققین بهائی هستیم که نه تنها حقیقتاً از تعالیم الهی اطلاع کامل یابند بلکه دارای مطالعه و معرفت کافی و وافی بوده قادر به ربط تعالیم مقدسه بهائی با فکر جاری رهبران جامعه باشند

بجارت دیگر با باید سلاح معرفت مجتهد شویم تا بتوانیم هر چه بهتر حقایق مندرج در امر مبارک را مخصوصاً به طبقات تحصیل کرده عرضه نماییم . (حضرت ولی امر - ۵ جولای ۱۹۶۹ - ترجمه)

(ماخذ: جزوه تحقیق و تشیع - گردآوری بخش تحقیق بیت العدل اعظم - فوریه ۱۹۹۵ - فتوحی)

تهدیدی فرایند

بهمن نیک اندیش

در حیات هر جامعه‌ای دوره‌های بحرانی و حساسی هست که گاه موجودیت آن جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. جامعه بهائی ایران امروز با بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ خود روبروست. دوره‌ای است که از قریب نیم قرن قبل با جبهه‌بندی و آمادگی منظم طبقه روحانیون اسلامی علیه امر آغاز شد، با انقلاب اسلامی قوت و نفوذ گرفت و در سی سال اخیر هر روز به اوج تازه‌ای رسید.

تاریخ دیانت ما شاهد بسیاری از این بحران‌ها بوده که در آن، تحریکات و دشمنی‌های مخالفان، هم مرکز امر، و هم جامعه را هدف داشته است. شهادت حضرت اعلیٰ، تبعیدهای مکرر حضرت بهاءالله، حبس و بازجویی از حضرت عبدالبهاء- که امید بقا و حیات هم از ایشان قطع شده بود- هر یک می‌توانست مورث خطراتی مهلک باشد.

در خود ایران هیچ جامعه بهائی را در هیچ شهری و یا دهی سراغ نداریم که در طول ۱۶۰ سال گذشته از تهدیدهای مداوم در امان بوده باشد، چندین شهید نداده باشد، بارها دچار حملات ددمنشانه و خشم‌آگین مخالفان قرار نگرفته باشد و انواع تحقیر و توهین بر او نرفته

باشد.

به سختی می‌توان گفت کدام بحران از دیگری سهمگین‌تر و مهلک‌تر، و به حال جامعه خطرناک‌تر بوده است. اما یک نکته روشن است: این حملات و مخالفت‌ها، که برای بهائیان رویارویی با آن به صورت عادت و امری بدیهی درآمده بود، نتوانست به هدف خود یعنی برانداختن یا حتی تضعیف جامعه بهائی برسد. برعکس جامعه بهائی ایران را چون پولادی آبدیده استوار و مقاوم نمود و جوهر آن را که مظلومیت و استقامت باشد قوت بخشید. بلاکشیدن و زجر دیدن و شهادت، بخشی جداناپذیر از زندگانی بهائیان ایران شد که آن را به عنوان آزمایش ایمانشان به جان پذیرفتند. در چنین جامعه‌ای که همواره مورد تهدید قرار داشت خانواده‌ای نبود که انتظار زندگانی آرامی داشته باشد و یا خود را به نحوی از حملات و تبعیض‌ها و یا ناسزاهای روزانه در امان بیند.

در یک نکته تردید نیست و آن این که جمهوری اسلامی وجود دیانت بهائی و حضور بهائیان را در ایران بر نمی‌تابد. با آنکه آگاه است که از این جامعه هیچگاه خطری متوجه

رژیم نخواهد شد، با این همه مبارزه با بهائیان را ظاهراً سرلوحه اقدامات خود قرار داده و در این راه به دنبال روش‌های تازه و مؤثر است. کشتن دویست نفر بهائی در آغاز انقلاب، زندان و شکنجه صدها تن از بهائیان، مصادره خانه و کاشانه و محروم ساختن آنان از هر نوع کار و پیشه، و نیز جلوگیری از تحصیل جوانان بهائی، در برآورد هدف دولت اسلامی عملاً ثمری در بر نداشت. لذا ترفند تازه پیش گرفته‌اند که به قول خودشان "آگاه ساختن" جوانان بهائی - امیدهای آینده این جامعه - به "حقایق" این دین است و با این روش جدید می‌خواهند که جوانان ما را از دیانت اجدادی خود بری سازند. اما حقایقی که نشریات ریزو درشت ارگان‌های گوناگون جمهوری اسلامی به نام "حقایق" عرضه می‌دارند، جعلیاتی است زائیده تخیلات مشتی نویسندگان کم‌مایه، دروغ‌پرداز که حیل‌گری و نیرنگ‌بازی و بی‌بهرگی از عقلانیت از سر و روی نوشته‌های بی‌پایشان می‌بارد. مهملائی است که بارها و بارها درسی چهل سال اخیر تکرار شده و از سوی بهائیان پاسخ گفته شده و حال با واژه پردازی‌ها و رنگ و لعابی تازه، با عکس و تفصیلات در تیراژهای وسیع به دست خلق الله می‌رسانند.

تازه‌ترین نمونه این مبارزه نشریه‌ای است در ۶۸ صفحه بزرگ، شامل قریب پنجاه مقاله که ضمیمه روزنامه جام جم (ایام)، پژوهش تاریخ معاصر) روز ۲۸ اوت که مصادف با ۱۵ شعبان و به اعتقاد شیعیان میلاد امام زمان بود منتشر گردید. محتوا و کثرت مقالات نشان می‌دهد

که از مدت‌ها قبل تهیه چنین نشریه‌ای مورد نظر مسئولان صدا و سیما بوده است و چه بسا بزودی از مقالات آن در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی نیز استفاده نمایند. انتخاب روز ۱۵ شعبان نیز البته تصادفی نیست؛ در چنین روزی این نشریه به هدف لجن‌مال ساختن جامعه‌ای منتشر می‌شود که معتقد است دوران انتظار بسر آمده و اینک انسان است که باید آستین خود را بالا بزند و آینده خود را پایه بریزد.

روزنامه جام جم متعلق به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی است. صدا و سیما از جمله سازمان‌های کشوری است که زیر نظارت رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود، و طبعاً آنچه در این روزنامه آمده نمی‌تواند از خواسته‌ها و نیات ایشان دور باشد.

جمهوری اسلامی و تمام مراکز و سازمان‌ها و حوزه‌هایی که اکنون مبارزه با بهائیت را جزئی از وظایف خود دارند از قدرت فراوان برخوردارند و پاسخگویی هیچکس در آنچه در این زمینه بگویند و بکنند نیستند. هرگاه یک بهائی شرحی در رد و توضیح آن نوشته‌ها و برای روزنامه‌ای بفرستد هرگز آن را چاپ نخواهند کرد. اگر یک جزوه بهائی نزد کسی بیابند، چه بهائی و چه مسلمان سروکار آن فرد با زندان و دژخیم خواهد بود، اگر یک بهائی بخواهد دروغ‌های روزنامه را برای دوستی توضیح دهد و حقایق تاریخی را بنماید متهم به تبلیغ بهائیت و زندان و زجر و شکنجه می‌شود.

جوان‌های بهائی را نیز بطور مرتب و هدفمند، از کار و تحصیل محروم می‌کنند و با جعل تاریخ و دروغ‌پردازی، امیدوارند آنان فقط یک راه

جلوی خود بیابند: به اسلام و دامان امام غایب پناه بیاورند، آنگاه در دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند و از کار و امکانات دیگر بهره‌مند می‌گردند. راه دیگر اینست که ایران را ترک گویند و سنگرها را یک به یک خالی نمایند.

باید با واقع بینی پذیرفت که این تهدید فزاینده فروکش نخواهد کرد، برعکس با مقاومتی که جامعه قهرمان ایران نشان می‌دهد ابعاد و وسعت تازه‌ای خواهد گرفت و دامنه آن به کشورهای دیگر نیز کشانده خواهد شد. کما آنکه در همین شماره مخصوص جام جم، آیت الله تسخیری ضمن مصاحبه‌ای، با افتخار فراوان بیان می‌دارد که چگونه پس از آنکه دادگاه بدوی مصر رأی موافق برای شناختن بهائیان و ثبت نامشان در کارت‌های هویت داد، ایشان به مصر سفر کرد و با دیدار از علماء و بزرگان آنجا موفق شد رأی دادگاه بعدی را علیه بهائیان بگیرد و آنان را از هر نوع حقوقی محروم سازد. از جزئیات گفتگوهای آیت الله تسخیری با علمای مصر و از داد و ستدهای پس و پنهان آن معامله چیزی نمی‌دانیم.

مبارزه دولت‌ها و طبقه روحانی با دیانت بهائی همواره مبارزه‌ای نابرابر و ناجوانمردانه بوده، و این امر امروزه بیش از پیش مصداق پیدا کرده است. دولت ایران با اتکاء به منابع سرشار نفت و نیروی قدرتمند نظامی خود، امروز در جهان به عرض اندام برخاسته، حوزه‌های علمیه پر از علماء و محققان و مدرسان است که به همه منابع و مآخذ تاریخی و دینی اسلامی و بهائی دسترسی دارند، لذا انتظار می‌رود آنچه در مخالفت با دین بهائی می‌نویسند از

استدلالی متین و محکم بهره برده باشد. اما برعکس شیوه مبارزه ایشان و این همه دروغ و جعلیاتی که در کتاب‌ها و سایت‌های اینترنتی و روزنامه‌ها در مورد بهائیت می‌نویسند بطور روشن حکایت از ضعف ایشان در رویارویی با استدلال و منطق بهائی دارد. در تمام این انتشارات - از جمله نشریه ۶۸ صفحه‌ای ضمیمه جام جم - یک مقاله در مورد تعالیم بهائی دیده نمی‌شود زیرا آگاهی بر آن چشم و گوش مردم را باز می‌کند. در عوض بهائیان را ساخته دست روس و انگلیس و امریکا و اسرائیل معرفی می‌کنند، تهمتی که با خروارها سریش به این جامعه نمی‌چسبد. در تاریخ دست می‌برند و آگاهانه آن را مخدوش می‌سازند، چون همگان را مانند خود بی‌مایه و بی‌سواد تصور می‌نمایند. آیات الهی را در اثبات کفر و خدا ناشناسی و الحاد بهائیان نقل می‌نمایند بدون آنکه تمامی آیه را بنویسند، یا در آن دستکاری نکنند و لا اقل منبع و مرجع آن را معلوم دارند. این کارها و تقلب‌ها دلیل ضعف است، دلیل چوپین بودن پای استدلال ایشان است و دلیل ناکارآمدی روش جدید مبارزه با جامعه بهائی است و گرنه مبارزه منطقی و عادلانه نیاز به پریشان‌گویی و خود را به هر در و دیواری زدن ندارد. چنین شیوه مبارزه‌ای دلیل آن نیز هست که نویسندگان این مقالات و سایت‌ها کوچکترین احترامی برای مردم ایران قایل نیستند. آنان را مشت‌ی نادان و ناآگاه می‌شناسند که می‌توان هر مهملی را به عنوان حقیقت تاریخی به خوردشان داد. حال آنکه در اینجا نیز دستخوش اشتباه و

گمراهی اند. گذشت آن زمانی که سر مردم را می شد با مشت افسانه و خرافات گرم نگاه داشت. امروز روز منطق و استدلال و به کار بردن عقل و دانش است نه روز تهمت های بی دلیل و افسانه و خرافات، و مردم ایران خوشبختانه به این امر آگاهی دارند.

سوی آن، تأثیر این تبلیغات در بین هم میهنان غیر بهائی روشن تر از آنست که نیاز به گفتن داشته باشد. مردم ایران بطور سستی در مورد تبلیغاتی که از سوی دولت ها انجام می گیرد با تردید و سوء ظن و ناباوری می نگرند. اگر در گرماگرم سال های اول انقلاب برخی از آنان با بهائیان دشمنی نشان می دادند آنچه در سی سال گذشته از دولت اسلامی و از جامعه بهائی دیده اند کافی بوده است که اینک با احترام و هم دردی به این گروه از هم میهنان درد کشیده خود بنگرند و گوششان را بر صدای کرکننده تبلیغات دولتی علیه بهائیان ببندند.

همه آنها حاصل تمسک و دستاویزی افراد جامعه به احکام الهی و کوشش ایشان در ایجاد جامعه ای منسجم و پویا بوده است. همه آنها حاصل آنست که جامعه بهائی چه در ایران و شرق و چه در غرب آموخته است که باید روی پای خود بایستد و به نیروی ایمان و ایقان، با الهام از بایبان و بهائیان اولیه، بدون آنکه منتظر معجزه یا کمکی از عالم غیب باشد مشکلات خود را حل نماید.

از درگاه الهی آرزو نمائیم که پای استقامت یاران عزیز ایران را محکم تر سازد و ایشان را از این طوفان پر مهلکه بار دیگر سربلند و مفتخر بیرون آورد. ■

در ساغر عشقت چه

به مناسبت میلاد حضرت اعلی

دکتر فیروز براقی

در گلشن انس تو گل و خار برقصند
مرغان خزان دیده گلزار برقصند
هر لحظه که خورشید رخت جلوه نماید
انوار لقا بر در و دیوار برقصند
ذرات حقایق به سرایده اسرار
در شعشعه پرتو دیدار برقصند
با یاد تو در بزمگه زهره و ناهید
حوران پریخانه اسرار برقصند
تا حاذیه مهر تو در جان و دل افتاد
شمس و قمر و ثابت و سیار برقصند
رق و وصال تو همه پرده نشینان
رفتند که در کوچه و بازار برقصند
دگان در طلبت هلهله گویان
با سر بدویدند که بر دار برقصند
عشق تو چه شرابیست که همراه
بستانه و میخواره و خمّار برقصند
هر چه جو تا باید به دل ها
صفت خفته و بیدار برقصند
به تسلای دل ما
لطیف بر آن لعل شکر بار برقصند

معنی زندگی؟

راه‌ها وجود نداشته و ندارد، پس هدف هستی در قالب تنگ این جهان تعریف می‌شود. یک مزیت که در این نوع افکار می‌توان یافت اولویت دادن به جمع در برابر فرد است اما چون این اولویت مطلق و تام انگاشته می‌شود نتیجه‌اش خرد کردن شخصیت فرد و محدود کردن آزادی و خلاقیت اوست.

دیانت بهائی در عین اهمیت دادن به جمع، و بیان اینکه انسان برای اصلاح خلق و پیشرفت تمدن آفریده شده «*خُلقتم لاصلاح الخلق*» اما از سرنوشت فرد غافل نیست و به کمال رساندن صفات و سجایای انسانی را به طوری که فرد مرآت الهی شود نیز هدف و جهت زندگی آدمی تلقی کرده است و آن خودخواهی که در بعضی مذاهب دیده می‌شود که فقط اندیشه رستگاری Salvation خویش را ترویج می‌کنند در امر مبارک باز یافته نمی‌شود.

امر مبارک به عکس این نوع مذاهب چنین تعلیم می‌دهد: «*یا حزب الله به خود مشغول نباشید. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.*» (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۲۳)

در موضع دیگر حضرت بهاء الله با صراحت می‌فرماید که: «*انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله به خدمت برادران خود قیام نماید.*» (گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۷۱)

و یا: «*یا احبائی ما خُلقتم لانفسکم بل للعالم*

ذهن بشر همواره جویای پاسخ به این سؤال بنیادی است که معنی، جهت و هدف زندگی انسان چیست؟ اگر جمع کثیری از مردم فایده زیستن را بهره‌مندی از نعمات زندگی مادی می‌دانند و همه نیروی خود را در راه کسب متاع دنیا می‌گذارند اما هستند جماعات بسیاری که در ورای خور و خواب و خشم و شهوت، هدف دیگری را برای زندگی جویا هستند و اگر هم از خوشی‌ها و لذات این جهان بهره‌مند هستند اما این همه را خالی از معنی به مفهوم والای کلمه می‌دانند.

در آثار بهائی و ادیان سابقه هست که انسان برای شناسایی و عبادت خالق بوجود آمده است. شاهد آن عبارت: «*أشهد یا الهی بانک خلقتنی لعرفانک و عبادتک.*»

عرفا قدم فراتر نهاده‌اند و می‌گویند خدا آدمی را به عشق آفرید تا انسان هم به خدا عشق ورزد و در راه محبت به حدی رسد که در محبوب فانی و به او الی الابد باقی گردد. یعنی هدف زندگی به قول آنان اتصال و اتحاد با خدا یعنی محبوب ازلی و ابدی است.

در مسالک نژادپرستی، ملیت‌پرستی و کمونیسم که صحنه اذهان و افکار را در طول قرن بیستم اشغال کرده بودند هدف زیستن خدمت به نژاد، ملت و یا طبقه مبارز کارگری بوده است و چون عقیده به خدا و ماوراء الطبیعه نزد سالکان آن

ضعوا ما ینفعکم وخذوا ما یتنفع به العالم». (همان، ص ۱۷۰)

اصلاح عالم را الواح مبارکه تعریف کرده است، یک جنبه آن «اصلاح عالم، از اعمال طیبه طاهره و اخلاق مرضیه بوده». (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۲۳)، جنبه دیگر آن خدمت به عموم خلق است چنان که مذکور آمد. در آثار مبارکه این نکته هم تأکید شده که «باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است». (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۲۳) و البته ابلاغ کلمه الهی برای تقلیب قلوب هم از جمله طرق عمده اصلاح عالم است «الیوم اخلاق حسنه و افعال مرضیه و تبلیغ امر الهی بالحکمة لازم است». (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۲۳)

*

از کتاب‌های خوبی که روزی در زمرة انتشارات دانشگاه طهران درآمد کتاب *انسان در جستجوی معنی* از دکتر ویکتور فرانکل استاد سابق روان‌پزشکی دانشگاه وین بوده که آقای دکتر اکبر معارفی آن را ترجمه کرده‌اند. کتاب *Man's Search for Meaning* نخست در سال ۱۹۶۳ منتشر شد و چنان شهرتی یافت که بزودی به چندین چاپ رسید. دکتر فرانکل متولد وین است در سال ۱۹۰۵، که در ۱۹۴۲ به دست نازیان اسیر شد. پس از آزادی به وین آمد و به کار تدریس در دانشگاه پرداخت. وی مؤسس روشی درمانی است که آن را لوگوترابی *Logotherapie* نامیده است. دکتر فرانکل نقل می‌کند که چگونه در اردوی اسیران با وجود همه ناملایمات و مصائب زندگی، امید خود را از دست نداده و معنای زندگی خود را پیوسته جستجو می‌کرد. گوردن آپورت در پیش‌درآمدی که بر کتاب نوشته

تا حدی نظریه فرانکل را خلاصه می‌کند: «زندانیان مردمی معمولی بودند اما عده‌ای از آنان نشان دادند که بشر می‌تواند با برگزیدن اینکه شایسته رنج‌هایش باشد بر سرنوشت خود چیره شود و از آن نیز با فراتر گذارد». فی الحقیقه روش درمانی فرانکل این است که «ببیند چگونه می‌توان این نیروی انسانی را دریافت و چگونه می‌توان در بیمار این حس را برانگیخت که وی مسئول زندگی [خویش] است».

دکتر فرانکل بر آن است که هر کس باید معنای زندگی خود را خود جستجو کند، «معنای زندگی از فرد به فرد و از روز به روز و از ساعت به ساعت تغییر می‌کند آنچه مهم است معنای زندگی به طور اعم نیست بلکه هر فرد باید معنی و رسالت زندگی خود را در هر لحظه معین و معلوم دارد». (ص ۷۱)

اما این معنی و رسالت به اعتقاد ما در چارچوب یک فلسفه زندگی که عرفان یا دین به انسان می‌دهد آسان‌تر قابل تعیین است و گرنه طبع انسان در جهت خودکامگی می‌رود و او را از اندیشه به یک معنی والا باز می‌دارد. هرگز خاطره‌ای را که جناب ناجی برآیم نقل کرد از خاطر نمی‌برم که می‌گفت در تبعید ایشان توسط رژیم شوروی، وقتی در چاه‌های معادن سیبری با حرارت ۶۰ درجه زیر صفر به کار اجباری مشغول بود باز در قلب او یک شعله گرم، فروزان و افروخته بود، شعله امیدی که با قوت ایمان او را نجات خواهد داد.

آن نیرویی که می‌تواند انسان را در برابر مصائب و امور شاق زندگی مقاوم کند اراده او به تنهایی نیست بلکه ارزش‌هایی است که به آنها دل بسته است و او را به مقاومت می‌خواند. وقتی

دکتر فرانکل می‌نویسد: «در اردوگاه فشرده اسیران، در آن آزمایشگاه بشری، ما زندانیانی را دیدیم که چون چارپایان بودند و زندانیان دیگری را نیز دیدیم که از فرشتگان چیزی کم نداشتند. انسان هر دو امکان را در خود نهفته دارد. کدام یک را برمی‌گزیند؟ این تصمیمی است که خود او گرفته و شرایط به او تحمیل نمی‌کنند». (ص ۸۸) آری شرایط به او تحمیل نمی‌کنند اما تصمیم‌گیری او وقتی درون چارچوب ایمان است، لا اقل ایمان به مبدأ و ایمان به انسانیت، در آن صورت امید پیروزی او در این نبرد زندگی حتماً هست.

*

بسیار کسان از زمان آگوست کنت و مکتب اثباتی یا تحققی (نیمه قرن نوزدهم) باورشان بود که علم پاسخ‌گوی همه نیازهای مادی و فکری بشر تواند بود چنان که دکتر موژان مؤمن در کتاب ممتع پدیده دین نوشته است (۵۲۵-۵۲۶): طی چند دهه اخیر قرن بیستم این اندیشه که انسان می‌تواند به مدد علم بر طبیعت و سرنوش خود حکومت کند به کلی متزلزل شد. نظریات فیزیک کوانتا و اصل عدم یقین (Uncertainty) که هیسنبرگ Hesenberg مطرح کرد و همچنین مطالعات جدید درباره آشوب (Chaos) یا هرج و مرج ثابت کردند که تصور آن که کیهان در حکم ماشین عظیمی است که انسان می‌تواند روزی به درک آن و تسلط بر آن موفق شود به کلی به هم ریخت و بار دیگر توجه به دین که به زندگی معنی، جهت و هدف می‌بخشد پیش آمد. «چنین به نظر می‌رسد که موجودات انسانی نیازمند یک نقشه هستند که زندگی آنها را هدایت کند، چارچوبی که درون آن، آنچه بر انسان می‌رسد

معنی پیدا می‌کند، یعنی یک دنیای فرهنگی-روانی مرکب از معانی که انسان بتواند با هموعان خود در آنها سهیم شود. انسان محتاج آن است که ارزش‌های مشترک را در عمل و با همکاری دیگران به موقع اجرا نهد. تمام تلاش‌های انسان برای یافتن یک ایدئولوژی جایگزین برای دین به شکست برخورد کرده است. هیچ‌کدام از مکاتب فکری معاصر چون ملیت پرستی، نژادگرایی و کمونیسم نتوانسته‌اند جواب مقنع و پایداری به نیازهای اساسی انسان بدهد. شکست این ایدئولوژی‌ها، نوید یا طلیعه احیاء منزلت دین است البته دینی که جوابگوی احتیاج انسان به معنی و مفهوم حیات باشد و در عین حال با نظرات و آراء امروزی دنیای تجدد توافقی و تطابق داشته باشد». (ص ۵۲۶)

پیداست که اشاره دکتر مؤمن به دیانت حضرت بهاء‌الله است که هم علم را در شناخت جهان مادی و محیط طبیعی ارج می‌نهد و هم به دین برای شناخت و اعتلای روح انسان اهمیت می‌دهد. معنی زندگی برای بهائیان تحصیل کمالات معنوی، خدمت به خلق، خدمت به امر الهی، کمک به بهبود و پیشرفت تمدن انسانی است و وقتی چنین معنی حاصل شد بلیات و مشکلات حیات، فرد بهائی را از راه بدر نمی‌برد بلکه هر بلیه‌ای را فرصتی برای امتحان و پیروزی می‌داند، مانند باران بهاری که اگر هم سیلی به راه اندازد و گل و لای به همراه آورد اما بی‌گمان سبب رویندگی و شکفتگی سبزه و گیاه خواهد شد. طوفانی که بر درختان گذرد، شاخه‌ها و برگ‌های خشک را می‌شکند و به خاک می‌افکند اما فرصت برای رویش شاخه‌ها و برگ‌های تازه بوجود می‌آورد. **کاوشگر** ■

مجله درباره هانس کونگ küng

بنیان‌گذار "یک اخلاق جهان‌شمول"

جهان است، لا اقل در جهان غرب و دنیای مسیحیت.

هانس کونگ اصلاً سوییسی است و در حالیکه کاردینال راتسینگر همه عمر را در کلیسا گذرانده و سلسله مقامات کلیسایی را پیاپی طی کرده، هانس کونگ از سال ۱۹۷۹ به دستور واتیکان از تعلیم و تدریس مذهبی ممنوع شده زیرا کتابی نگاشته و در آن معصومیت پاپ را (که از زمان پاپ پی نهم هم‌عصر حضرت بهاء‌الله به عنوان یک حکم جزمی کلیسا برقرار شده) مورد شک قرار داده است و البته از همان زمان دشمن سرسخت پاپ ژان پل دوم شده.

وقتی راتسینگر به عنوان پاپ انتخاب شد، از نخستین اقدامات او دعوت همکار قدیم خود هانس کونگ به ایتالیا بود. نقل شده که طرفین مدت چهار ساعت با هم به گفتگو نشسته‌اند و از هر دری سخن پیوسته‌اند.

هانس کونگ خانه‌ای بزرگ و مجلل در توپینگن دارد و در آن جاست که آثار خود را پیاپی می‌نگارد و به ناشران می‌سپارد. گاه‌گاه نیز او را در موطن خود در سویس، در منطقه

نام هانس کونگ را به چند مناسبت در پیام بهائی کراراً ذکر کرده‌ایم زیرا او از مهم‌ترین شخصیت‌هایی است که در جستجوی صلح میان ادیان است و برای نزدیک کردن ادیان بزرگ به یکدیگر وجوه مشترک آنها را از جهت اصول اخلاقی در پارلمان دوم ادیان (۱۹۹۳) و قبل از آن به تفصیل عنوان کرده است. هانس کونگ اکنون ۷۸ سال دارد و از نام‌آوران علمای علوم الهی در آلمان است، مانند کاردینال راتسینگر پاپ فعلی که فقط یک سال از او بزرگ‌تر است و بسیار جهات مشابه در زندگی آن دو می‌توان سراغ گرفت: هر دو از دانشگاه توپینگن آلمان گذشته‌اند، هر دو شوق مفرط به نوشتن دارند و هر دو در حکمت الهی مسیحی متبحرند. اکنون هانس کونگ که وقتی با پاپ ژان پل دوم در افتاده بود و حال با جانشین او یعنی دوست قدیمی خود نظر مساعدتری دارد به عنوان رئیس همیشگی دانشگاه توپینگن، سخنران بین‌المللی، نویسنده ده‌ها کتاب، بنیانگذار مؤسسه‌ای برای یک اخلاق فراگیر (جهان‌شمول) مشهور و معروف در

حاصل کرده باشد). از جمله مباحثی که دیگر از طرح آنها یعنی تکرار آنها خسته شده و تحقق آنها را به آینده ایام موکول و معلق کرده علاوه بر حلّ قضیه معصومیت پاپ، موضوع ازدواج کشیشان است و به مشاغل کلیسایی فرا خواندن زنان که در هر دو مورد نظر وی آزادی خواهانه است.

از همه فعالیت‌ها آنچه بیش از همه قوای او را به خود جلب کرده برقراری گفت و شنود دوستانه میان ادیان مختلف است که به عقیده او این گفت و شنود کشتی نجات دنیای متلاطم امروز است. هانس کونگ مرتباً به برلن، مسکو، طهران، ریاض، نیویورک، پکن، سنول، مکزیکو سفر می‌کند برای آن که اولاً طرح خود را در مورد یک نظام اخلاقی جهان‌شمول بسط دهد و ثانیاً چنین نظامی را در زمینه علم، تکنولوژی و غیر آن و خصوصاً در عرصه دین به کرسی کاربرد عملی کشاند.

هانس کونگ نسبت به هر سه دین توحیدی از انتقاد دست برنمی‌دارد، نظام کشیشی و دستگاه پاپ را در آئین کاتولیک نقد می‌کند، سیستم تنگ بین ملائی^۱ (رابینی) در دین یهود را می‌گوید و با شریعت یعنی قوانین متحجر اسلام در می‌افتد. به عقیده او اگر این سه آئین پای در عصر جدید و ضوابط دنیای امروز گذارند وضع دنیا بسیار بهتر خواهد شد. او باور دارد که چنین تحول و تجدیدی امکان‌پذیر است به گواه تاریخ که شخصیت‌هایی چون گاندی، لوتر کینگ، توتو و امثال آنان را شناخته است.

بقیه در صفحه ۲۱



گریزون، می‌توان یافت.

معلومات او حالت دائرة المعارفی دارد و با آنکه کاتولیک است ولی تتولوژی (حکمت الهی) پرتستانی و آثار لوتر-کارل بارت را از حفظ می‌داند و حتی به ادبیات لا مذهبانی چون فوئر باخ، هگل، نیچه، فروید، مارکس تسلط دارد. از جمله آثار مهم او این کتاب‌هاست که چند نسل افراد مؤمن مسیحی را تغذیه فکری و روحی کرده: مسیحی بودن (۱۹۷۸)، آیا خدا وجود دارد (۱۹۸۱)، مسیحیت و ادیان جهان (۱۹۸۶)، طرحی برای یک اخلاق جهان‌شمول (۱۹۹۱)، آئین یهود (۱۹۹۵). و حال در کار انتشار اولین مجلد از سه جلد خاطرات خویشتن است که عنوانش این است: مبارزه من برای آزادی و در همان جاست که مساعی خود را در باره اصلاح کلیسا تشریح می‌کند (اصلاحی که به نظر نمی‌رسد در آن توفیقی

هند، غولی که از جای برمی خیزد

جنگ، منطقه مورد مناقشه کشمیر بوده است. گفتگوهای صلح که در سال ۲۰۰۴ آغاز شده، علیرغم تنش‌های موجود کماکان بین دو کشور پیگیری می‌شود. این تنش‌ها عبارتند از حوادث کشمیر و بمب‌گذاری‌های بزرگ از جمله به شبکه راه آهن بمبئی در جولای ۲۰۰۶ که پلیس، شبه نظامیان پاکستانی و یک گروه غیرقانونی هندی را مسئول آن دانست.

در حالیکه در زمینه جشن‌های استقلال هند هزاران نشریه و رادیو و تلویزیون مطالب و برنامه‌هایی درباره هندوستان و مردم و اقتصاد و فرهنگ آن منتشر کردند، در مورد پاکستان که هم‌زمان با هند استقلال یافت چیزی گفته و نوشته نشد. دلیل آن را ظاهراً باید فقر و عقب ماندگی و مشکلات سیاسی و اقتصادی، و فساد و ناشکیبایی‌های دینی حاکم بر این کشور دانست که جایی برای تبریک و خوش آمد باقی نمی‌گذارد.

هند بزرگترین دموکراسی و دومین کشور پر جمعیت جهان است. پس از دهه‌هایی متمادی که اقتصاد آن به واقع در تعطیل بسر می‌برد، از اوایل دهه ۱۹۹۰ به این سو، با دعوت سرمایه‌های خارجی به کشور خود و با گشودن گره‌های گوناگون اقتصادی، رشد این کشور

ماه پیش شصتمین سال استقلال کشور هند با مراسم و تشریفاتی کم‌نظیر جشن گرفته شد. کم‌نظیر از این لحاظ که هند امروزه به صورت یک قدرت بزرگ ظهور کرده و تمامی شواهد دلیل بر ادامه این قدرت و ایجاد رشد و ثروت برای این کشور است. دولتمردان این کشور و طبقه تحصیل کرده و فعال بر این حقیقت آگاهند و با اطمینان به نفس و امیدی که کمتر در هند سابقه دارد به سوی آینده می‌تازند و در اینکه جهانیان را از این قدرت آگاه سازند پروایی ندارند. بی‌جهت نیست که نخست وزیر هند این کشور را "هند تابناک" نامیده است.

در سال ۱۹۴۷ سلطه استعماری دولت انگلیس بر شبه قاره هند که از اوایل قرن نوزده آغاز شده بود پایان گرفت و دو کشور هند و پاکستان پا به عرصه وجود گذاردند. این جدایی مهاجرت ده‌ها میلیون مسلمان، هندو و سیک را در دو طرف خط مرزی به همراه داشت که از آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مهاجرت‌های دسته جمعی دوران معاصر نام برده می‌شود. اما تجزیه هند به دو کشور، بذر کشمکش‌های بعدی را در آن منطقه پاشید. از سال ۱۹۴۷ تا کنون، هند شاهد سه جنگ با رقیب دیرین خود پاکستان بوده که دلیل دو جنگ از این سه

آغاز یافت و امروزه به عنوان یک قدرت بزرگ ظهور کرده است. از آن زمان اصلاحات اقتصادی تقویت و سرمایه‌گذاری خارجی تشویق شد و امروزه کشورهای پیشروی اقتصادی و قدرت‌های بزرگ سیاسی و حتی چین که زمانی در نقش دشمن این کشور بوده، مشتاق برقراری ارتباط با آن هستند.

طبقهٔ نوظهور متوسط اقتصادی در هند در حال شکل گرفتن است. گام‌های بزرگی نیز در

زمینه‌هایی مانند فن‌آوری اطلاعات برداشته شده و حجم بالای نیروی کار ماهر جذابیت زیادی برای شرکت‌های بین‌المللی جهت سپردن کارهایشان به این کشور

ایجاد کرده است. آشنایی کامل با زبان انگلیسی و پرکاری مردم از عواملی است که صنایع غربی را به این کشور می‌کشاند. دانشگاه‌های هند هر سال ۲/۵ میلیون فارغ‌التحصیل به بازار کار روانه می‌کنند که شمار فراوانی از آنان در رشته‌های شدیداً مورد نیاز جهان مثل انفرماتیک و ریاضیات درس خوانده‌اند و می‌دانیم که بسیاری از مؤسسات و شرکت‌های بین‌المللی، محاسبات خود را از راه دور به دیپلمه‌های هندی در حسابداری، انفرماتیک، تحقیقات آزمایشگاهی و غیر آن

رجوع می‌کنند و از پایین بودن نسبی دستمزدها در هند بهره می‌برند.

هم‌اکنون در زمینه خدمات کامپیوتری صدها هزار نفر از هندیان به کار مشغولند و پیش‌بینی می‌شود این تعداد بزودی از مرز یک میلیون نفر نیز بگذرد. بسیاری از هندیان که سال‌ها به خاطر فقر اقتصادی کشور در خارج بسر می‌بردند اکنون به زادگاه خود بازگشته و با استفاده از امکانات اقتصادی مطلوب به کار و

زندگی مشغول گشته‌اند.

در عین حال نباید فراموش کرد که هند هنوز با مشکلات فراوانی در زمینه‌های اجتماعی،



شرکتی در هند

اقتصادی و زیست محیطی دست و پنجه نرم می‌کند. انتظار می‌رود که طی ۲۵ سال آینده جمعیت هند از جمعیت چین بیشتر شود و این کشور به پرجمعیت‌ترین کشور جهان بدل شود.

جمعیت هند از ۳۵۷ میلیون در سال ۱۹۵۰ به یک میلیارد و یکصد میلیون نفر در حال حاضر رسیده است. انتظار می‌رود که در سال ۲۰۳۰ در حالیکه جمعیت چین به یک میلیارد و چهارصد میلیون رسیده، جمعیت هند بالغ بر یک میلیارد و ششصد میلیون نفر باشد.



علت رشد جمعیت، بیشتر به میزان بالای زاد و ولد در هند مربوط می‌شود. اما در عین حال، امید به زندگی و متوسط سن افراد نیز در حال افزایش است.

در سال ۲۰۰۰ اقلیتی از جمعیت بالای ۶۰ سال سن داشتند اما

مشارکت مؤثر کنند.

جامعه بهائی در هند الگو و مدلی برای این حذف رژیم کاست، شوق تعلیم و تعلّم و ترک تعصبات ارائه می‌کند که انشاءالله بیش از پیش مطمح توجه صاحب‌نظران و اولیای امور آن دیار قرار خواهد گرفت. از امتیازات هندوستان آن است که از زمان جمال اقدس ابهی امر مبارک به آن سرزمین راه یافت و برخی از اولین آثار امری در هندوستان به طبع رسید و مدتی در هندوستان جریان دخول افواج در صف مؤمنین به اهتمام ایادی امرالله دکتر مهاجر و همگامان ایشان آغاز شد و در حال حاضر هندوستان شامل وسیع‌ترین جامعه بهائی است و یکی از مشارق ادکار معدود در بهاپور دهلی به عنوان شاهکار معماری عصر حاضر و یکی از بدیع‌ترین معابد عالم سر به آسمان کشیده است و مسلماً برکات ایمان قریب دو میلیون نفوس بهائی این سرزمین که با حرکت پر جوش ملت هند برای ترقی و وصول به توسعه مادی قرین شده ثمرات خود را بیش از پیش در آینده نمودار خواهد کرد. ■

در سال ۲۰۵۰ بازنشستگان بخش عمده‌ای از جمعیت را تشکیل خواهند داد. همین امر با توجه به اینکه تنها ۱۰٪ از آنها از حقوق بازنشستگی برخوردار خواهند بود، موضوع حمایت از آنها را با اهمیت می‌سازد.

کشور هندوستان بی‌گمان چند "چالش" در پیش دارد که مهم‌ترین آن الغاء و انهدام کامل سیستم "کاست" یا قشریندی متحجر جامعه است، کاری که مرحوم گاندی آغاز کرد و حال باید به کمال خود رسد. رویارویی دیگر با غول بی‌سوادی است. تعلیم سواد و بالا بردن سطح زندگی میلیون‌ها فقیر از اهمیت برخوردار است. زنان هنوز در جامعه هندی به علت غلبه سنن دیرینه، مقام و منزلت شایسته خود را ندارند، در عین حال لا اقل در محیط روستاها بار اصلی تولید اقتصادی بردوش زنان است. چالش سوم حفظ سعه صدر و روحیه مدارا و تسامح هندویی است که اجازه خواهد داد همه افراد فارغ از دین و مذهب و قومیت خود خویش را عضو متساوی الحقوق جامعه گسترده هند بدانند و در ساختن آینده تابناک آن سرزمین

سخنان دادستان کل کشور و روزنامه خبر جنوب

ف. بهگرا

است. این رهنمودها بطور فهرست وار عبارتست از: اشاره به جایگاه رفیع فارس و جاذبه های توریستی این استان؛ لزوم برنامه ریزی های بلند مدت؛ برداشتن زمینه های فقر و ایجاد رفاه عمومی؛ اشتغال سالم و مولد؛ استخدام افراد معلول در ادارات؛ خطر غوغا کردن مواد مخدر در منطقه و سرانجام برخورد با قانون شکنان و اراذل و اوباش.

کمتر از یک هفته پس از انتشار این خبر یعنی روز ۲۲ ژوئیه، خبرگزاری دانشجویان ایران *ایسنا* سخنان امام جمعه سروستان فارس را که نسبت به گسترش فعالیت های فرقه های ضاله در این شهر هشدار داده بود نشر داد:

«حجت الاسلام بحرینی امام جمعه سروستان گفت: در حال حاضر مهم ترین مشکل سروستان وجود "بهائیت" و "دراویش" است. وی در دیدار با مشاور استاندار فارس در امور روحانیون گفت: این گروه ها با تشکیل جلسات

ماه ژوئیه گذشته دادستان کل کشور آقای حجت الاسلام درّی نجف آبادی ضمن سفری به استان فارس در جمع مدیران آن استان مطالبی بیان داشته به تلویح ابلغ از تصریح اشاره به دیانت بهائی دارد. سخنان ایشان را عیناً از روزنامه *خبر جنوب*، چاپ شیراز نقل می کنیم:

دادستان کل کشور در جمع مدیران استان فارس گفت: «دستگاه های امنیتی باید مراقب گروه ها و فرقه های ضاله با پس زمینه های صهیونیستی باشند. قدر فرصت ها را بدانید و بر روی توانمندی و آسیب زدایی جامعه برنامه ریزی کنید».

این خبر را روزنامه *خبر جنوب* با حروف درشت در شماره دوشنبه ۲۵ تیر ماه (۱۶ ژوئیه) در بالای صفحه اول خود آورده و آنگاه در صفحه ۷ بقیه رهنمودهای حجت الاسلام درّی نجف آبادی را در این اجتماع نقل کرده

هفتگی و تبلیغ چهره به چهره، سعی در تأثیر در قشر جوان دارند. امام جمعه سروستان با بیان اینکه بهائیت عمده فعالیت خود را در دو روستای این شهر متمرکز کرده است، خاطر نشان کرد: این فرقه ضاله در یکی از روستاهای سروستان پایگاه عبادتی درست کرده و در آنجا به فعالیت‌های گسترده تبلیغی می‌پردازند.

حجت الاسلام بحرینی افزود: «به منظور جلوگیری از فعالیت این فرقه ضاله از بزرگان یکی از همین روستا تعهد گرفته شده که این پایگاه عبادی را تخریب کنند، ولی متأسفانه بخاطر عدم حمایت مسئولین کار بجایی نرسید و آنها همچنان مشغول فعالیت هستند. وی گفت: مهم‌ترین علت موفقیت بهائیت و درویش در این شهر ناشی از ضعف کار فرهنگی، عدم اقتدار نیروی انتظامی و نبود حتی حد اقل بودجه در این خصوص است.»

از این دو خبر سرسری نباید گذشت. حجت الاسلام درّی نجف‌آبادی از بیم آنکه کلمه «بهائی» دهانش را آلوده کند از این دیانت با اصطلاح موهوم «فرقه ضاله با پیش‌زمینه‌های صهیونیستی» نام می‌برد. روزنامه خبر جنوب، که سردبیر آن به احتمال فراوان از ملّایانی است از سوی رژیم به این سمت گمارده شده، از میان ده‌ها مشکل فارس که دادستان کلّ کشور به آن اشاره کرده فقط موضوع مبارزه با بهائیت را قابل اهمیت دانسته و با حروف درشت آن را بالای صفحه اول آورده است. مشکلات دیگری که فارس دارد از لابلای سخنان حجت الاسلام پیداست: عدم رغبت جهانگردان به آمدن به فارس؛ شیوع فراوان مواد مخدره؛

بیکاری؛ فقر؛ عدم برنامه‌ریزی در ادارات؛ بی‌رمقی و فقر فارس در برابر همسایگان جنوبی آن در خلیج فارس و غیره.

به آسانی می‌توان حدس زد که در چنین محیطی از عدالت اجتماعی، بهداشت و بیمارستان برای همگان، دانشگاه‌های مجهز با استادان شایسته، و سرازیر شدن سرمایه‌گذاری‌های خارجی (آنچنان که مثلاً در دوی می‌بینیم) خبری نیست، ولی آقای دادستان نیازی به اشاره به آنها نیافته است.

البته اینها مسائل کوچک و بی‌اهمیتی است. در اول انقلاب هم وقتی جمعی حضور رهبر انقلاب رسیدند و از نداشتن اسفالت در شهرشان گله کردند پاسخ شنیدند که این انقلاب برای اسفالت و آب نیامده بلکه هدف آن اسکان اسلام عزیز در ایران است. معلوم می‌شود این مطلب به مصداق کلام الملوک ملوک الکلام هنوز مورد عمل مسئولان رژیم کنونی است.

هم سردبیر روزنامه خبر جنوب و هم دیگر مدیران فارس که با وقار و طمطراق دست به سینه، گوش به فرمان حجت الاسلام دو طرف ایشان نشسته‌اند، و هم شاید خود آقای درّی نجف‌آبادی به خوبی می‌دانند که با اینگونه بازدیدهای نمایشی هیچیک از رهنمودهایی که شامل آبادانی فارس و رفاه مردم آن باشد برآورده نخواهد شد. تنها کاری که به خاطر کیفیت مظلوم کشی آن قابل اجراست بار دیگر آزار بهائیان و زندان افکندن و شکنجه ایشان است که روزنامه خبر جنوب با حروف درشت در بالای صفحه اول زمینه آن را فراهم می‌آورد.

اینکه در بالا گفتم گردانندگان خیمه جنوب فقط مشکل بهائیت را در فارس قابل حل دانسته‌اند بی‌اساس نیست. دیدیم که نخستین اقدام در برآورد خواسته‌های دادستان کل کشور در مورد بهائیان از سوی امام جمعه سروستان صورت گرفت که از همه مدیران فارس پیش افتاده و صریحاً اعلام می‌کند مهم‌ترین مشکل آن منطقه فقط بودن بهائیان و درآویش است.

خدا را شکر که پس از قریب سی سال تمکن حکومت اسلامی، تمامی مشکلات سروستان از بین رفت و در آن بهشت برین که سروستانی‌ها از رفاهی مانند رفاه مردم اسکانندی‌نوی و هلند و سویس برخوردارند اکنون فقط مشکل بهائیان و درویشان باقی است.

گمان نبرید که رژیم، تازه به فکر مبارزه با بهائیان در سروستان افتاده. خیر، از سی سال پیش با زجر و آزار و زندانی ساختن، و خانه و مزرعه را آتش زدن، بهائیان را تار و مار ساخته‌اند. آنچه حال در سروستان از بهائیان مانده چند خانواده پیر و سالخورده است که پای رفتن ندارند. اما همین چند نفر نیز برای این رژیم قابل هضم نیستند.

امام جمعه از ناکفایی ادارات گله می‌کند، از ضعف نیروی انتظامی گله می‌کند و از نبودن حد اقل بودجه کافی برای این کار مهم می‌نالد. عجیب است کشوری که بزرگترین روزنامه‌هایش هر هفته لا اقل یکی دو مقاله بر ضد دیانت بهائی می‌نویسند، کشوری که کتاب‌ها و کاست‌های "ضد بهائیت" در کتابفروشی‌ها به حد فراوان عرضه می‌شود و بطور رایگان توزیع می‌گردد، در کشوری که سمینارها و جلسات

برای معلمین و مدیران مدارس به هدف کارآموزی ایشان جهت "مبارزه با بهائیت" برپا می‌کنند و این همه بودجه به این مصارف می‌رسانند، و در کشوری که ده‌ها سایت اینترنتی برای "مبارزه با بهائیت" به راه انداخته‌اند دیگر ضعف فرهنگی سروستان در چیست؟ نیروی انتظامی که با این قدرت در منطقه عرض وجود می‌کند و حضورش رعشه بر اندام گناهکار و بی‌گناه می‌اندازد چگونه ناگهان در سروستان اقتدارش را از دست می‌دهد!

پاسخ این سؤالات را در آخرین جمله بیانات امام جمعه خواهید یافت که با هوشیاری مخصوص خود از «نبود حتی حد اقل بودجه در این خصوص (مبارزه با بهائیت)» می‌نالد.

شوخی نیست، مبارزه با بهائیت خرج دارد. در اوایل انقلاب مبارزه با بهائیت خرج نداشت زیرا بهائیان تقریباً از زندگانی مرفهی بهره‌مند بودند، دستشان به دهانشان می‌رسید و در حساب بانکشان اندکی ذخیره برای روزگار پیری دیده می‌شد. خلق الله و مبارزین دین می‌ریختند آنها را لت و پار می‌کردند، پائین دست‌ها مبل و فرششان را می‌بردند، بالا دست‌ها خانه‌ها و مزارعشان را ضبط می‌کردند و یا ذخایر بانکیشان را به حساب‌های خود می‌ریختند و مبارزه پایان می‌یافت.

اما حال دیگر وضع سابق نیست. مبارزه با مشتی مردم فقیر که سی سال است آنها را بطور مداوم از هستی ساقط کرده و حال آه ندارند تا با ناله سودا نمایند چه مداخلی می‌تواند داشته باشد؟ سوای آن در آغاز انقلاب "آقایان"

مرسدس بنز سوار نمی شدند، محافظان مسلح دور و برشان نبودند، خانه و ملک در بساطشان نبود و فرزندان شان در خارج تحصیل نمی کردند. اما حالا همه آنها فراهم است و مبارزه با بهائیت جاذبه سابق را از دست داده است. مبارزه با بهائیت، راه سازی و ایجاد واحدهای صنعتی بزرگ و یا معاملات خارجی نیست که بودجه و "درآمد" داشته باشد و سر اولیاء امور را به خود گرم کند. اینست که امام جمعه سروستان با اعلام یک خطر بزرگ، یعنی بودن یک "عبادتگاه"، (نه انبار اسلحه، نه انبار مواد مخدره، نه خانه فحشاء)، بلکه یک عبادتگاه تقاضای کمک مالی می کند تا آموزش قوت گیرد، و بار دیگر در یک نماز جمعه مردم را علیه چند نفر بهائی سروستانی بشوراند و آنان را بی سرو سامان و آواره سازد.

چند سال پیش در همین مجله، شرح حال مرحوم عبدالله همت را نوشتم که با نویسنده دوستی داشت. او در محله ای به نام چهارراه عباسی در یکی از شلوغ ترین مناطق جنوب طهران زندگی می کرد و امور خانواده اش با دکان بقالی کوچکی که جنب منزلش بود می گذشت.

آن محله که زمانی آرام و بی سرو صدا بود کم کم تبدیل به یکی از شلوغ ترین، کثیف ترین، و ناامن ترین محله های طهران گردید. آزار و اذیت به بهائیان حدود و اندازه نداشت. فرزندان شان در خیابان امنیت نداشتند، به حمام راهشان نمی دادند و روز و شب در معرض هزار توهین بودند. در نتیجه، در طی سال ها، تمام بهائیان آن ناحیه تک تک به محلات دیگر

نقل مکان کردند، جز یک خانواده، و آن خانواده همت بود. از آن خانواده هم کم کم بچه ها بزرگ شدند. یا ازدواج کردند و به مهاجرت رفتند و یا برای تحصیلات عازم خارج گشتند. خانم همت نیز در یکی از نقاط افریقایی به خانواده دخترش ملحق شد. آقای همت ماند و دکانش در چهارراه عباسی. این تحولات را من در تمام این سال ها که در خارج بودم از دور شاهدش بودم. هر وقت برای یکی دو هفته به ایران باز می گشتم از برنامه های ثابتم دیدار آقای همت بود. در ملاقاتی چند ساعته جانم را از لطف حضور او و شادابی ایمانش سرشار می ساختم و در ضمن با تحولات آن جامعه آشنا می شدم.

در یکی از آخرین سفرهایم به ایران، قبل از انقلاب، یک روز برای دیدنش رفتم. غروب گردآلود غم آوری بود. در آن خیابان آشفته و شلوغ روی پیتی خالی جلوی مغازه نشسته بود. اکنون سالخورده مردی بود با موهای سفید و صورت شکسته، اما همان حال و هوای قدیمی خود را داشت. یک چارپایه برایم آورد، دم در دکان نشستیم و به صحبت مشغول شدیم. سرانجام حرفی که مدت ها بود می خواستم به او بگویم به زبان آوردم. گفتم آقای همت همه احباب از این ناحیه رفته اند، خانواده شما هم که هریک در کشوری پراکنده اند، از دکان شما هم که کسی خرید نمی کند، اینجا نشسته اید که چه؟ چرا پیش یکی از فرزندانتان نمی روید و خود را از این خرابه و از دست این مردم رها نمی سازید؟

پیرمرد ناگهان برآشفته، صورتش تغییر کرد و

با صدای بلند گفت: شما چرا این حرف را می‌زنید؟ من اینجا مهاجرم، کجا بروم؟ می‌گویی سنگر را رها کنم؟

به آرامی گفتم آقای همت چهار راه عباسی جزئی از طهران است، طهران که مهاجر نمی‌خواهد. گفت، نه جانم می‌خواهد، من اینجا توی این محله مهاجرم. می‌دانی چرا جلوی دکان نشسته‌ام؟ در این محله همه مرا می‌شناسند، هر کس می‌آید رد شود و مرا می‌بیند یک فحش به بهائی و امر می‌دهد. من اینجا لال هم که بنشینم، لام تا کام با احدی هم حرف نزنم، به بهائی معروفم؛ و تا من اینجا زنده‌ام اسم بهائی اینجا زنده است.

بعد از انقلاب پس از بلاهای هولناکی که در زندان بر سر پیرمرد بیچاره آوردند خانه و مغازه‌اش را گرفتند. آنقدر اصرار و پافشاری کرد که یک اتاق در خانه خودش به او اجاره دادند. شنیدم که تا پایان عمر هر روز چهارپایه را می‌آورد و نزدیک همان دکان تا پاسی از شب می‌نشست و مردم را نگاه می‌کرد و فحش می‌شنید.

وقتی بیانات دادستان کل کشور حجت الاسلام درّی نجف‌آبادی، و امام جمعه سروستان را خواندم بی‌اختیار به یاد آقای همت افتادم. آقایان حتی نمی‌خواهند کسی با دیدن چند پیرمرد و پیرزن بهائی به یاد آیین بهائی بیفتد! خواه با نثار دشنامی باشد یا سر برگرداندن و بی‌اعتنایی. وگرنه یک جمعیت کوچک بهائی در فارس که همه چیزش بر رژیم روشن است چرا باید این بزرگان را این چنین به تشویش و اضطراب اندازد؟ ■

دنبالهٔ مجملی دربارهٔ هانس... از صفحه ۱۳

در انتقاد از نطقی که پاپ جدید در دانشگاه راتیسبون در آلمان کرد، صریحاً می‌گوید کسی حق ندارد از چهرهٔ عظیم محمد (حضرت) بدون آن که کتابی در بارهٔ اسلام خوانده باشد سخن گوید. او متأسف است که پاپ جدید در همان سنت‌های کهنهٔ عقائد کلامی پاپ‌ها باقی مانده، نه تئولوژی پرستان را خوانده است و نه به نقد تاریخ انجیل آشنایی دارد. به چه حق او (پاپ) می‌خواهد بدون این معلومات، مسلمانان را در جهت عدم توجّه به "عقلانیت" نکوهش کند. او می‌پرسد آیا به عقیدهٔ شما مسلمانان اعتقادات ما را به تثلیث و عقیده بر خدایی مسیح را نظری عقلانی می‌دانند؟ باور نمی‌توان کرد!

در نقد ژان پل دوّم که از او خاطره‌ای تلخ نگاه داشته می‌گوید: وی فقط علاقه به نمایشگری در برابر تلویزیون‌ها داشت، حتی عقیده دارد که پاپ سابق تحصیلات محکمی هم در تئولوژی نداشته و لذا علمای تئولوژی را بدون شناسایی درست محکوم کرده است.

هانس کونگ در مورد پاپ فعلی که مانند او تحصیلات استوار تئولوژی کرده نومید نیست ولی در عین حال دست از آزادی انتقاد خود نسبت به دستگاه پاپی بر نخواهد داشت. ■
پیام بهائی: محقق ارجمند بهائی دکتر ادو شفر هم در نوشته‌های خود به افکار هانس کونگ از جمله در مورد شمول جهانی اخلاقیات دینی استناد می‌کند.

یادداشت

۱- خاخامی تعبیر درست‌تر است.

تصویری از روشناسی اجتماعی در ایران معاصر

شهری که زیر هزینه متوسط هزینه کرده‌اند ۳۵٪ بوده و در ۱۳۸۰ به ۷۳٪ رسیده (ص ۱۳۹) که گواه روشنی از تحوّل منفی وضع خانوارها لا اقل در مناطق شهری است. مقایسه جنبه‌هایی چند از وضع اقتصاد ایران طیّ دو دهه اخیر نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۶۰ متوسط میزان تورّم ۱۵/۵٪ بوده و در دهه ۱۳۷۰ به ۲۳٪ رسیده که رقم بسیار بالایی است. میزان بیکاری در پایان دهه نخستین ۱۱٪ و در پایان دهه ثانوی ۱۶٪ بوده (ارقام رسمی) که آن ارقام هم انعکاس دیگری از دشواری معیشت مردم است.

از دردهای بزرگ ایران معاصر کثرت اعتیاد به مواد مخدره است. در آغاز سال ۱۳۸۰ سخن از ۱/۷ میلیون نفر معتاد اصلی و حدود ۹۰۰ هزار تا ۱/۲ میلیون نفر معتاد تفتنی و تصادفی و ۳۰۰ هزار نفر معتاد ناشناخته می‌رفته (ص ۱۵۵). از معتادان اصلی ۸۰۰ هزار نفر تریاک و شیره می‌کشند و ۲۵۰ هزار نفر گرفتار آفات هروئین و مورفین هستند (آسیب‌های اجتماعی ایران ۱۳۸۳، ص ۲۹). مصرف داخلی

انجمن جامعه‌شناسی ایران که در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ دو کنفرانس مهم با همکاری دانشکده علوم اجتماعی طهران و دفتر امور اجتماعی وزارت کشور در ایران برگزار کرده، چند جلد کتاب در بررسی مسائل ایران و آسیب‌های اجتماعی که بر پیکره آن سرزمین وارد آمده، انتشار داده است که هر چند در اکثر مقالات دقّت و صراحت علمی که از چنین کنفرانس‌هایی انتظار می‌رود مشاهده نمی‌شود و گاه بحث‌های کلی جای مطالعات تحقیقی در محل را می‌گیرد اما حاوی اطلاعات مفیدی درباره دردشناسی اجتماعی ایران امروزی هست که ذکر بعضی از آن بی‌فایده نتواند بود.

از جمله مسائل اساسی کشور قضیه فقر است. فریبرز رئیس دانا در مقاله تحوّل فقر در ایران سخن از فقر گسترده و شتابان از آغاز سال ۱۳۶۹ تا پایان سال ۱۳۸۱ می‌کند که محتملاً بخشی از آن نتیجه جنگ با عراق است ولی آثار منفی سیاست‌های اقتصادی هم در آن مشاهده می‌شود (مسائل اجتماعی ایران ۱۳۸۳، ص ۱۳۶). در سال ۱۳۵۶ درصد خانوارهای

تریاک در ایران در سال ۱۹۹۹ حدود ۵۲۸ تن برآورد شده و مصرف داخلی هرئین حدود ۵۸ تن. ارزش افزوده مصرف داخلی مواد مخدر در آغاز سال ۱۳۸۱ حدود ۳ میلیارد دلار بوده است (ص ۳۴).

یک نتیجه فقر که ذکرش رفت فراوان شدن کودکان خیابانی است که البته عوامل دیگری همچون تلاشی شدن خانواده در وقوع آن مؤثر بوده و هست. طبق گزارش تهمینه شاوردی (جلد پنجم مقالات: روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی، ۱۳۸۱) در ایران آمار

دقیقی درباره کودکان خیابانی در دست نیست ولی بر اساس گزارش های غیر رسمی فقط در طهران ۲۰ هزار کودک خیابانی با سرپرست یا بدون سرپرست بسر می برند. پس از طهران به ترتیب مشهد و قم یعنی دوشهر زیارتی بیشترین تعداد کودکان خیابانی را در خود دارند.

ولگردی اختصاص به کودکان ندارد گروه عظیمی از دختران هم متأسفانه به روسپیگری روی آورده اند. سعید خراطها عوامل عمده اشاعه فحشاء در ایران را علاوه بر فقر و بیکاری، عدم حمایت از زنان سرپرست خانوار، طلاق، بالا رفتن تعداد زنان معتاد، عدم کنترل

خانواده بر نظام آموزشی و چند عامل دیگر می داند. بعید نیست که فشارهای شدید بر جامعه زنان، میل سرکشی و مقاومت در برابر الگوهای تحمیل شده را در بعضی دختران بحران ایجاد کرده باشد ولی گزارش ها در این مورد ساکت است.

دکتر محمد حسین فرجاد کتابی را به بررسی مسائل اجتماعی ایران در سه زمینه فساد اداری، اعتیاد و

طلاق
اختصاص
داده
(۱۳۷۷).

رشوه و
ارتشاء
پدیده ای
است که هر
چند در
گذشته هم
سابقه داشته
ولی شدت
آن در حال
حاضر به
کمال رسیده.
کمی حقوق

کارمندان و تبعیض بین آنها فقط یکی از علل فساد است که بی گمان علل متعدّد دیگر دارد از جمله عدم احترام به انسان ها و فقدان وظیفه شناسی.

نیازی به آن نیست که در مورد تنزل مقام زن در جامعه کنونی و محرومیت از بسیاری حقوق



حقه که سابقاً به دست آورده بود سخنی گفته شود که بی گمان توضیح واضحی خواهد بود.



شکایات به پزشکی قانونی است و تحقیق نشان می دهد که ۹۲٪ زنان مورد مطالعه بیش از سه بار از

همسرانشان کتک خورده اند. جالب است که بر اساس این مطالعه در ایران همسرآزاری در اکثر موارد (۸۳/۵٪) در همان سال اول زندگی مشترک اتفاق می افتد و خود این رقم گواه آن است که قبل از آنکه مشکلات زندگی مشترک نمودار شود کمی احترام به جنس مقابل بی گمان در ستیزه خویی مردان تأثیر داشته است. موضوع خودکشی و کثرت خودکشی جوانان موضوع دیگری است که توجه پژوهشگران را به خود معطوف داشته. داور شیخاوندی می نویسد (آسیب های اجتماعی ایران، ص ۱۳۷): به نظر می رسد که نرخ خودکشی زنان در مقیاس کشوری احتمالاً حدود ۴ در ۱۰۰ هزار جمعیت باشد و از آن مردان بالای ۵ در ۱۰۰ هزار، متأسفانه در این مورد آمارهای مؤثق نادر است. جدولی در صفحه ۱۶۹ میزان خودکشی در ایران در برابر صد هزار نفر جمعیت را در سال ۱۳۷۴ معادل ۹/۰ و در سال ۱۳۷۱ معادل ۳ نشان می دهد که به هر حال در افزایش قابل ملاحظه این پدیده بیمارگونه تردیدی باقی نمی ماند (مقاله نعمت الله تقوی در همان مجلد). ■

رواج تعدد زوجات، توسعه طلاق به تصمیم یک جانبه مردان، کمی ارزش حقوقی زنان در برابر دادگاه ها، بسط خشونت و ستیز نسبت به زنان در داخل خانواده ها از جمله پدیده هایی هستند که مورد مطالعه محققان علوم اجتماعی قرار گرفته اند.

در مطالعه ۳۵۰۶ نفر افراد مطلق و مطلقه دکتر فرجاد آمارهای درخور توجهی ارائه می کند. از ۱۰۶۶ مرد مورد بررسی ۲۱ تن بیش از سه زن داشته اند و ۱۵۶ تن دوزن و بقیه یعنی ۸۰٪ دارای یک زن تنها بوده اند. ضمناً جالب توجه است که ۲۳٪ مردان و ۲۱٪ زنان با همسر خود از قبل قرابت و خویشاوندی داشته اند (دور یا نزدیک یا سببی).

مقاله شهلا معظمی درباره همسرکشی (آسیب های اجتماعی ایران، ص ۵۱) و مقاله عباس آقا بیگلویی و کامران آقاخانانی درباره پدیده همسرآزاری در شهر طهران سال ۱۳۷۹ (ص ۷۷) و بحث شهلا اعزازی در مورد خشونت خانوادگی (ص ۹۶) همه رواج این نوع خشونت ها را در ایران معاصر حکایت می کند. مطالعه مربوط به همسرآزاری بر اساس

سیگار، هدیه خدایان یا خلقی اهریمنی

بدون تردید می‌توان گفت که عصر سیگار کشیدن در حال بسر آمدن است، و اگر جهتی که اتحادیه اروپا و امریکا در مبارزه با این عادت پیش گرفته‌اند به دیگر کشورها نیز سرایت کند باید تا چند دهه دیگر دفتر تاریخ این عادت را بسته دانست. با تبلیغات شبانه روزی علیه استعمال دخانیات و ممنوع شدن استعمال سیگار و پیپ در ادارات، مدارس و دانشگاه‌ها، موزه‌ها، رستوران‌ها، وسایل نقلیه، و حتی استادیوم‌های سرباز ورزشی عرصه بر کسانی که هنوز سخت به این عادت چسبیده‌اند تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود.

سیگار از کجا آمد؟

استعمال دخانیات سوغات کریستوف کلمب کاشف امریکا و ملوانان همراه اوست. هنگامی که وی در سال ۱۴۹۲ قدم به قاره نو نهاد ملاحظه کرد که در میان سرخ‌پوستان بومی کشیدن نوعی چپق و فرستادن دود آن به آسمان به سوی خدایان رواج دارد.

ملوانان اروپایی تنباکو را به قاره خود آوردند و در سال ۱۶۶۰ گسترش آن در اروپا سرعت گرفت. سال‌ها گمان بر آن بود که تنباکو دارای قوه‌ای جادویی و آن دنیایی است و تأثیر شفابخش دارد. در دهه ۱۹۴۰ باور عمومی بر این بود که سیگار برای کسانی که گرفتاری‌های کبدی، قلب، لوزالمعده، شکم، کلیه و مثانه و یا رحم دارند بسیار مفید و شفابخش است. کشیدن سیگار مد روز شد و در فیلم‌های هالیوودی هنرپیشگانی که می‌بایست از جاذبه، مردانگی، قدرت و یا هوش و پشتکار بهره‌مند باشند سیگار بر لب داشتند. سیگار نمودار قوت شخصیت افراد بود.

در این فیلم‌ها گانگسترها، زنان بسیار متجدد و جوانان موفق سیگار می‌کشیدند. معمولاً سیگار برگ مخصوصاً بزرگسالان و افراد ثروتمند بود و پیپ را افرادی که شخصیت آرام و فکوری داشتند بر لب می‌گذاشتند. خانمی که سمت مامایی در بیمارستانی در



یکی از کشورهای اروپایی دارد می‌گفت بسیار عادی بود که تا ده پانزده سال پیش زنان زائو در بخش زایمان در حالیکه طفل نوزاد را در آغوش داشتند و یا او را شیر می‌دادند سیگار می‌کشیدند.

نگاهی تازه به سیگار،
سال ۲۰۰۷

امروزه علم و آمار ثابت کرده است که از هر ۴ نفر که استعمال دخانیات می‌کنند یک نفر به طور متوسط ۲۳ سال کمتر عمر می‌کند. استعمال دخانیات موجب بروز انواع سرطان مخصوصاً سرطان ریه و سرطان لب و زبان، پیوره دندان‌ها، سستی ستون فقرات، سستی استخوان‌ها، زخم معده و نوعی فلج عضلات می‌شود. استعمال دخانیات توسط زنان باردار موجب عدم رشد طفل و یا گورزایی او خواهد شد. حتی استنشاق هوای آلوده به دود سیگار در دراز مدت موجب بروز بیماری‌های ریوی خواهد شد. جالب است که با این همه آگاهی‌های علمی درباره سیگار هنوز جمعی پای‌بند و اسیر آنند. در برخی کشورها گروه‌هایی از معتادین تا بدانجا رفتند که وقتی در پارلمان کشورشان قانون منع استعمال دخانیات مطرح بود "اتحادیه دوستداران سیگار" تشکیل دادند و به تظاهرات پرداختند.

«دخان... کشیف است و بد بو، کربه است و مذموم و به تدریج مضرترش مسلم عموم، و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده‌اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه دخان سم قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع.»

حضرت عبدالبهاء

دیانت بهائی و
مصرف دخان

همانطور که می‌دانیم پیش از آمدن تنباکو به شرق و کاشت و مصرف آن، بیشتر تریاک و حشیش در این منطقه از جهان رواج داشت. آنطور که از سفرنامه‌های خارجی‌ان در زمان قاجار برمی‌آید در آن

دوره مصرف این مواد، چه در خانه‌های افراد و چه در قهوه‌خانه‌ها و مراکز عمومی بسیار رایج بوده است. ایرانیان هنوز با سیگار آشنا نبودند بلکه با استفاده از قلیان و چپق دود تنباکو را هوا می‌کردند. ظاهراً تنباکو در ایران مصرف بسیار بالایی داشته است. شاهد آن دادن امتیاز کشت و خرید و توزیع تنباکو به یک شرکت انگلیسی در زمان ناصرالدین شاه بود که شورش عمومی سرانجام لغو این امتیاز را به دنبال داشت.

دیانت بابی و بهائی را شاید بتوان یکی از پیشروترین نهضت‌ها در حرام دانستن دخان و تریاک و نهی از مصرف حشیش و امثال آن دانست. البته غریبان یا مصرف تریاک و حشیش تقریباً بیگانه بودند و آن را بد و پلید می‌دانستند ولی در همان زمان مصرف دخان از سیگار و سیگارت و پیپ در میانشان رواج داشت و کاملاً امری عادی بود.

اعلام حرام بودن مصرف دخان و افیون در

آثار حضرت اعلیٰ مثل
دلائل سبعه و کتاب
مستطاب بیان فارسی و
نیز حرام بودن مصرف
افیون در کتاب مستطاب
اقدس و نهی و اعلام
مکروهیت حشیش و
دخان در آثار حضرت
عبدالبهاء سابقه ای
یکصد ساله دارد. این
احکام موجب شد که
جامعه بهائی به طور

«یک معنی از معانی شجره ملعونه
دخانست که مکروه است و مذموم و
مضرّ است و مسموم. تضييع مال
است و جالب امراض و ملال...
شرب دخان عندالحق مذموم و
مکروه و در نهایت کثافت و در غایت
مضرّت ولو تدریجاً.»

حضرت عبدالهء

اختصاص یافت و
برخی الواح مقدسه در
آن زمینه تلاوت شد.
در ساعت مشورت
یکی از اعضاء
ضیافت که مرد شوخ
طبعی بود و همگان
می دانستند سیگار
می کشد دست بلند
کرد و گفت البته آثار
الهی در مضرّت سیگار
کاملاً درست است

ولی این عادت یک سود بزرگ هم دارد که
نباید از نظر دور داشت. همگی چشمشان به
دهان او دوخته شد که ببینند از چه سخن
می گوید. پس از چند لحظه مکث گفت: سیگار

خانه آدم را از دزد امن می کند. و
بعد ادامه داد: من خودم سیگار
می کشم و شب تا صبح سرفه
می زنم و از شدت سرفه خوابم
نمی برد. با این سرو صدا کدام
زدی جرأت دارد نیمه شب به خانه
ما بیاید؟

خدا رحمتش کند.
ضیافت بعد در ساعت
تنفس، که معمولاً پاکت سیگار
را در می آورد و دودی به هوا
می کرد، چند آب نبات از جیبش
در آورد در دهانش گذارد و با
چهره ای خندان مژده داد که
سیگار را ترک کرده است. ■



دسته جمعی و یا به تدریج این عادات را به
یک سو نهند و خود را از شر آنها برهانند کاری
که اکنون پس از قریب یک قرن جوامع غربی
آغاز کرده اند.

این مختصر را با خاطره ای از دوران
نوجوانی به پایان می آورم. در جنگ دوم
جهانی با ورود سربازهای متفقین به ایران برخی
از سوغات های غریبان از جمله
سیگارهای مارک وینستون و
گمل هم به بازارهای ایران
آمد که با سیگار اشنو
محصول دخانیات ایران
رقابت می کرد. هجوم
هم وطنان ما به این کالا، و
جاذبه سیگار فیلتردار که پدیده تازه ای بشمار
می آمد بی سابقه بود. در همان زمان یکی از
برنامه های ضیافت نوزده روزه به نهی از
عادت های مضرّ مثل کشیدن تریاک و
مصرف حشیش و کشیدن سیگار

دیانت بهائی و موسیقی ایرانی در گذر مشروطیت

عبدالحمید اشراق

بود وجود آمد و منشأ آن از کجا بود. تا اواخر قرن نوزدهم شغل نوازندگی منحصر به افرادی از طبقات زیرین اجتماع بود و این عده اکثراً افرادی بودند از طبقه لوطی‌ها و اشخاصی که کاری از دستشان بر نمی‌آمد. زیرا خرافات تا مغز استخوان‌ها رخنه کرده بود و اجازه جنبش و حرکت، حد اقل به این هنر، نمی‌داد و کمتر اشخاص اسم و رسم‌داری بودند که به این هنر روی خوشی نشان دهند. اکثر مستشرقین و محققین دیده‌ها و نظرات خود را از وضع اسفناک هنرمندان در قرن گذشته حکایت کرده و از منع موسیقی به عنوان حرفه و عملکرد آن در خفا و مورد لعن و تحقیر قرار گرفتن علاقه‌مندان به آن صحبت می‌کنند:

۱- جورج فارمر G. Farmer می‌گوید:

«در آن روزگار در مشرق زمین موسیقی‌دانان در اختلافات جرأت آن را نداشتند به مناسبت شغل خود به قاضی شکایت ببرند.»

۲- ادوارد بروان E. Browne می‌گوید:

«میزبان میهمانی را که از حیث شخصیت و

صد سال از مشروطیت گذشت و در رسانه‌های نوشتاری، دیداری و گفتاری از طرف ایرانیان مقیم کشورهای مختلف دست‌آوردهای مشروطه را با دیدهای مختلف تفسیر و تعبیر کردند ولی از تأثیر دیانت بهائی در این نهضت ملی و در روشن کردن توده مردم و جامعه در رشته‌های مختلف فرهنگی، هنری و اجتماعی و اثرات آن در جامعه صحبتی به میان نیامد.

محققاً احبای عزیز بر آن خواهند شد که خارج از تعصب و عشق به دیانت بهائی با یک بررسی دقیق و عرضه مدارک هموطنان را از جرقه‌های اولیه و بوجود آوردن این اندیشه نو و فکر جدید در توده مردم آگاه کنند و به تشنگان حقیقت پاسخ صحیح داده و منشأ این دگرگونی‌ها را در اوراق تاریخ ثبت کنند.

در اینجا مختصری در مورد بالا بردن مقام هنرمند، ارزش هنر در جامعه و اجتماع و ارج نهادن به یک هنرمند قبل از ظهور دیانت بهائی و بعد از آن بررسی می‌کنیم و خواهیم دید چطور این دگرگونی در جامعه هنری ایران

مقام بزرگ‌تر از دیگران است در صدر سفره می‌نشاند، موسیقی دانان و خوانندگان و رقاصان پایین سفره می‌نشینند».

۳- دوسون Duson می‌گوید:

«شهادت کسی که دست‌اندر کار موسیقی است قابل اعتماد نیست».

۴- روح‌الله خالقی می‌گوید:

«موزیسین‌ها را به نام عمله طرب و عمله‌جات طرب می‌نامیدند».

ولی دیانت بهائی علاوه بر اینکه منعی برای انجام آن قائل نشد، همه را به فراگیری موسیقی تشویق کرد. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند:

«موسیقی یکی از بهترین هنرهاست و تأثیر شدیدی در روح انسان دارد...»

(ترجمه، *مفاوضات*، ۱۹۰۹)

«شکرکن که موسیقی آموختی و می‌توانی به لحنی خوش به تمجید و تهلیل حیّ قیوم پرداز...»

(از الواح حضرت عبدالبهاء، ترجمه به مضمون)

«... فن موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رفّت قلوب مغمومه...»

(*امر جهانی بهائی*، ص ۳۷۸)

«ای منجذب به ملکوت، آموختن هنر موسیقی را تکمیل کن و تا حد امکان در جانشانی به آستان ربّ الملکوت قیام نما» (از الواح حضرت عبدالبهاء، ص ۶۷۱، ترجمه)

این بیانات نفوذ گذشته مذهب رایج را در

این هنر مسلم کرد و این هنر را به راه واقعی و حقیقی خود هدایت نمود و جامعه کم‌کم آن را به نام یکی از رشته‌های هنرهای زیبا قبول کرد.

از آن به بعد دیگر یک هنرمند موسیقیدان را عمله طرب نامیدند، او را پست و بی‌سروپا خطاب نکردند، او را پایین جلسه نشاندند، بلکه این هنر به صورت شایسته حرفه‌ای محترم مورد استفاده قرار گرفت.

این بیان در الواح متعدّد که موسیقی یکی از بهترین هنرهاست، سبب شد که فامیل‌های زیادی در طبقات بالا رشته موسیقی را انتخاب کردند.

محمود خوشنام پژوهشگر موسیقی در مقاله‌ی زیر عنوان «موسیقی و دست‌آوردهای مشروطه» در ژوئیه ۲۰۰۶ در سایت BBC فامیل فراهانی و یاران و دست‌پرورده‌های آنها را منشأ تحولات و حرکت هنری قبل از مشروطیت می‌داند و بدون ذکر دیانت بهائی اعضاء خاندان هنری یعنی علی اکبر فراهانی و پس از او دوپسرش آقا حسینقلی و میرزا عبدالله را که همه دانش و هنر خود را در محافل عرضه می‌کردند، گروه بنیان‌گذار لقب می‌دهد.

قدم بعدی ورود نسوان در این رشته و به دست گرفتن و بردن هنر موسیقی در بین بانوان و گسترش آن در جامعه بود. بدین طریق که ابتدا دو دختر میرزا عبدالله به این هنر علاقه نشان دادند. برخلاف سنت و رسوم زمان، پدر ممانعتی به عمل نیاورد و به جای منع کردن، آنها را به فرا گرفتن موسیقی تشویق نمود و آنها چند ارکستر بانوان برای اولین بار در ایران ترتیب دادند.

زنده یاد شهاب علائی در آوریل ۱۹۹۲ در مورد مادر خود در نامه‌ای چنین می‌نگارد:

«... خانم محترم علائی متولّد ۱۸۸۵ از

تمام ردیف‌های موسیقی ایرانی را به وی آموخت.

جرات و جسارت یک بهائی برای بالا بردن مقام هنرمند به آن درجه‌ای رسید که میرزا عبدالله در جلسه‌ای جلوی پادشاه بلند نشد و آن اینکه او در حال نواختن سه‌تار بود و ناصرالدین شاه وارد شد، همه تعظیم‌کنان برخاستند ولی میرزا عبدالله به سه‌تار زدن خود ادامه داد و با یک ظرافتی بی‌ظنیر و به زبانی دیگرخواست بگوید که هنرمند هم مقامی دارد و محققاً این کارپسندیده‌ی او در آن زمان ولوله‌ای بین مردم و در جامعه ایجاد کرده.

کنل وزیر هم که مرید میرزا عبدالله بود و حدود دو سال نزد او ردیف‌ها را به صورت تُت درآورد به طریقی دیگر از او تبعیت کرد و ارج نهادن به هنرمند را در جامعه رواج داد. او امر رضا شاه را که خواسته بود موسیقی دانان بیابند و در موقعی

که شاه با میهمانان غذا صرف می‌کنند، بنوازند رد کرد و گفت: قربان هر وقت با میهمانان خود شام میل کردید، تشریف بیاورید در یک سالن و موسیقی دانان هنرنمایی می‌کنند. رضا شاه هم او را معزول و خانه‌نشین کرد.

حال ببینیم موسیقی چطور به مدارس رفت و سرود و ترانه چطور در این سرزمین رایج شد. حضرت عبدالبهاء فرمودند:

«... هر طفلی باید قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از این هنر لگدت واقعی از

ایام جوانی نزد استادان بهائی آن زمان به مشق تار پرداخت و پیشرفت فراوان نصیب او شد و در ارکستر بهائی که در ایام اعیاد تشکیل می‌شد، شرکت داشت. دایره حلقه‌دار و ضرب را نیز خوب می‌نواخت...».

زنده یاد نیرسینا در دسامبر ۱۹۹۱ می‌نویسد:

«... خانم جیحون، ملیحه خانم، هم تار نیکو می‌نواخت و ارکستری از بانوان ترتیب داده بودند...».

و هم او در نامه‌ی مارس

۱۹۹۲ می‌نویسد:

«... شادروان علی اکبر

روحانی پدر فؤاد روحانی منشی محفل تهران و ناطق و خوش‌نویس مشهور نیز نوازنده‌ای در حد استاد بود ولی شخصاً در مجالس ساز نمی‌نواخت، در حالیکه همسر ایشان نوازنده‌ی تار، مانند ملیحه خانم یاد شده، با نهایت وجد و

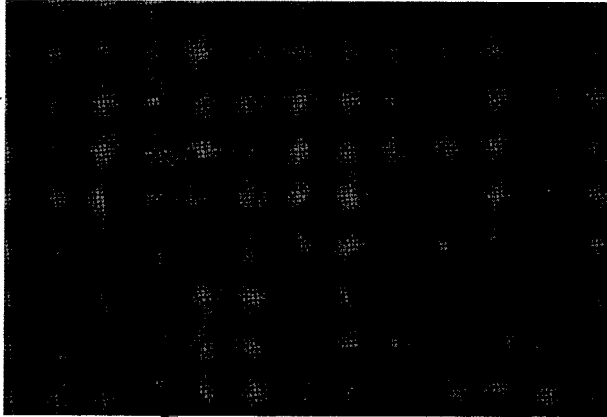
شور با جمعی از هنرآموختگان برنامه‌هایی برای مجالس و محافل ترتیب می‌داد ولی کار این حضرات فقط برای جلسه‌های بانوان بود، چه در آن ایام مجلس خانم‌ها از آقایان جدا و مجزا بود...».

مولود خانم دختر میرزا عبدالله و مادر مهندس هوشنگ سیحون آرشیتکت نامدار یک ارکستر بانوان درست کرد که برای اولین بار شکل می‌گرفت و تا آن زمان بی‌سابقه بود. همین خانم استاد احمد عبادی بود و



الحان و
نغمات
خوش میسر
نخواهد
گشت. ایضاً
لازم است
که در
مدارس
موسیقی

یک ارکستر
عمومی دعوت
کرد و بدین
ترتیب موسیقی
را از خفا درآورد
و در معرض
عموم قرار داد.
از همه مهم‌تر
جمع کردن



نوازندگان

۱. احمد فروتن راد، ۲. مهدی دفتری، ۳. علی محمد خادم

تعلیم داده

باشخصیت به دور هم

میثاق، ۴. جواد معروفی، ۵. روح‌الله خالقی

شود تا روح و قلب

یکی از تازه‌ترین حوادث زمان بود زیرا تا آن
زمان تکنوازی نقش اصلی را در جامعه هنری
موسیقی در خفا بازی می‌کرد. در مورد جلسات
انجمن اخوت خالقی می‌گوید:

محصلین مستبشر و حیاتشان به نورشادی
منور شود»

(اعلان صلح عمومی، صص ۴۹-۵۰، ترجمه)

و نیز می‌فرمایند:

«برابری و مساوات حقیقی که از آرمان‌های
بزرگ بشریت است در این جلسه پرمهر و صفا
بدون کوچک‌ترین امتیازی برقرار بود»

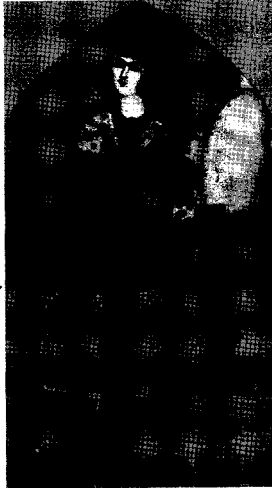
«پس ملاحظه نما که آهنگ‌های
روح بخش و سرودهای دلپذیر تا چه اندازه
در ارواح تأثیر نماید. نغمه دلنشین روح را
طیران دهد و قلب را به اهتزاز آرد»

(امر جهانی بهائی، ص ۳۳۴، ترجمه)

خانواده خادم میثاق را می‌توان یکی از
شاخص‌ترین خانواده‌های موسیقی دانان ایرانی
دانست زیرا اینکه پنج نسل متوالی موسیقی را
به عنوان شغل اصلی انتخاب نمایند، بی‌سابقه
و باارزش است. باید بدانیم که اکثر
موسیقیدان‌های مشهور ایرانی برای امرار معاش
به شغل‌های دیگری روی می‌آوردند. استاد
احمد عبادی کارمند شهربانی، مجید وفادار
کارمند دخانیات و مهدی تاکستانی کارمند
راه آهن و... بودند و سایرین هم مشاغل دیگری
داشتند. محققاً باید در باره فرد این فامیل
بخصوص هنرمند نامدار بیژن خادم میثاق
مفصل صحبت کنیم.

در زمان نخست‌وزیری مخبرالسلطنه که به
مدت ۷ سال کلیه دستگاه‌های موسیقی ایرانی
را تفت کرده بود، بنا به پیشنهاد کلنل وزیر
تدریس سرود و موسیقی در دبستان‌ها به
تصویب رسید. چطور می‌توان تصور کرد که
الواحی که به نام میرزا عبدالله صادر شده در
این خدمت فرهنگی مؤثر نبوده باشد؟ و میرزا
عبدالله در این موارد با شاگردان و نزدیکانش
صحبت نکرده باشد؟ شاگرد دیگر میرزا
عبدالله، غلامحسین درویش خان، اولین بار در
ایران در انجمنی به نام "اخوت" مردم را برای

اولین موسیقیدان حرفه‌ای این فامیل یعنی علی محمد خادم میثاق یکی از بنیان‌گذاران سرود در ایران بود، او برای سرودهای زیادی آهنگ ساخت. سرود فرهنگ، سرود پایدار ایران (شعر از حسین گل‌گلاب) و تعداد بسیاری از سرودهای دیگر را ساخت. او اعتقاد زیادی به جمع‌آوری آهنگ‌های محلی داشت و چون تسلط زیادی به نِت



آن را "سرای موسیقی" می‌نامید. در این هنرکده اکثر سازها تدریس می‌شد و شاگردان زیادی داشت، من هم مانند آقایان مهاجر، مسعود روشن، چنگیز عسکریور و مصطفی پورتراب که اخیراً کتاب *تئوری موسیقی* ایشان چاپ بیست و هفتم را پشت سر گذاشته یکی از مدرّسین بودم. اما هنرکده محل اجتماع موسیقیدانها بود و جنبه پاتوق گرفته بود. از جمله استاد

داشت، همه آهنگ‌های محلی را که جمع‌آوری کرده بود به نِت درآورد. «یک عمومی سیت بسازم چل ستون چل پنجره» یا ترانه محلی مازندرانی "صنم" و ترانه‌های زیاد دیگری از آثار اوست. او جان خود را روی عشق به این کار گذارد و با وضع اسفناکی درگذشت بدین شرح که برای جمع‌آوری آهنگ‌های محلی به اصفهان رفته بود، هنگام بازگشت بر اثر تصادف اتوبوس با یک کامیون مملو از تیرآهن که فاقد علامات مخصوص بود با دخول تیرآهن‌ها در اتوبوس ایشان هم جان خود را در سال ۱۳۳۷ از دست داد.

حسین ناصحی رهبر ارکستر سمفونیک، علی محمد خادم میثاق و نوازندگان رادیو به آنجا سری می‌زدند. در آن زمان ساختن تصنیف‌های جدید با معرفی خوانندگان تازه‌کار در رادیو مد شده بود زیرا علاوه بر کسب شهرت برای سازنده تصنیف و خواننده مسائل مالی نیز مطرح بود.

صفات ارزنده او تواضع، فروتنی و از همه مهم‌تر دانش علمی او بود که زیانزد موسیقیدانان زمان بود. حکایتی از اعتقاد نوازندگان نامدار آن زمان را در مورد او نقل می‌کنم: حدود سال‌های ۱۳۳۵ در خیابان نادری مجاور بیمارستان شوروی زنده‌یاد ذکراالله میثاقیان که از خدمت‌گذاران موسیقی ایرانی بود، یک آموزشگاه موسیقی دایر کرده بود که

دو نفر از موسیقیدانان معروف هریک تصنیفی ساخته بودند که آن را در رادیو اجرا کنند اما از آنجا که این دو تصنیف کمی به هم شبیه شده بود هریک دیگری را متهم می‌کرد که تو کپی کرده‌ای و دیگری از خود دفاع می‌کرد. عاقبت هر دو، شخص سوّمی را که علی محمد خادم میثاق بود برای قضاوت انتخاب کردند. زمان روز و ساعت تعیین شد و محل همان "سرای موسیقی" بود. در گوشه سالن ۳۰ متری یک پیانو قرار داشت، آن روز آقای میثاقیان، اخوی حسین ناصحی و دو طرف دعوی حضور داشتند.

بقیه در صفحه ۴۲

روز جهانی معلم *

پژوهنده

چون غالباً استخدام معلمان وابسته به تحولات جمعیتی (دموگرافیک) است بسا اتفاق می افتد که مسئولان امور ناگهان با هجوم گروه‌هایی از کودکان و نوجوانان، که بیش‌تر از پیش بینی آنان بوده‌اند، روبرو می‌شوند و ناگزیر افرادی را با دانش و تخصص ناکافی به کار معلمي می‌گمارند. یا آنکه کاهش جمعیت خردسال موجب می‌شود که معلمان موجود، زائد بر نیاز تصور شوند. متأسفانه آنچه در این مواقع غالباً فراموش می‌شود کیفیت است؛ کیفیت معلم، کیفیت روش‌های تعلیم، کیفیت وسائل، ابزارها و اطاق درس و غیر آن که اگر در برنامه‌ریزی آموزشی ملحوظ نگردد غالباً اقدامات عجولانه‌ای می‌شود که بعد پشیمانی بار می‌آورد.

یکی از مشکلات بسیاری از ممالک دنیای در حال رشد همان کمبود معلمان ذی صلاحیت خصوصاً در برخی رشته‌ها چون علوم و ریاضیات و زبان خارجی است و همچنین تراکم دانش‌آموزان در کلاس‌های درس، که کار رسیدگی دقیق به هر متعلم را برای معلمان بس دشوار بل غیرممکن می‌کند.

پنجم اکتبر را روز جهانی معلمان خوانده‌اند روزی، که بنیاد آن ده سال قبل در یونسکو نهاده شده و حق است همه ساله به تجلیل و بزرگداشت این بخش بسیار ارزشمند از اجتماع اختصاص یابد. هر چند که پدر و مادر را از نظر به دنیا آوردن و پرورش جسمی، فکری و اجتماعی کودکان مقامی عظیم است اما باید اذعان کرد که مرتبه معلمان که در تشکّل ذهنی و عقلی و اخلاقی اطفال و نوجوانان سهمی بس مهم دارند لا محاله بلافاصله پس از منزلت اولیاء قرار می‌گیرد. عجب نیست که در فرهنگ‌های مختلف خصوصاً در گذشته از معلمان همواره با احترام و قدردانی خاص یاد شده است و این حدیث معروف در جهان اسلام زیانزد همگان است که "من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً" یعنی: هر آن کس که آموخت حرفی به من مرا بنده خویشتن داشته. گرچه باید پذیرفت که در عالم واقع هنوز در بسیار جامعه‌ها معلمان از دستمزد کافی و مزایای اجتماعی، در مقام مقایسه با کارمندان دیگر دولت یا کارکنان بخش خصوصی با تحصیلات متساوی بهره‌مند نیستند.

در مقابل، در ممالک پیشرفته که از کامپیوتر و اینترنت استفاده می‌شود گفته می‌شود که دیگر نقش معلمان منحصر به انتقال معلومات به شاگردان خود، مانند گذشته، نیست (کاری که کامپیوتر هم از عهده آن بر می‌آید) بلکه معلم باید نقش‌های تازه‌ای را ایفا کند که از آن جمله است پرورش ذهن نقاد و سنجشگر در مقابل اطلاعات فراوانی که وسائل جدید ارتباطات و مخابرات در دسترس همگان می‌گذارد، و نیز تقویت نیروی حل مسائل و مواجهه با دشواری‌های زندگی که سابقاً به درجهٔ امروز اهمیت نداشت.

از هنگامی که مدارس از انزوا و در خود رفتگی قدیم بیرون آمدند و به روی جامعه و زندگی محیط گشوده شدند، یکی از مسائل عمده‌ای که با آن مواجه شده‌اند بروز صور مختلف خشونت است و البته از وظائف معلمان است که به شاگردان خصوصاً در سنین دبیرستانی راه‌های حل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز را بیاموزند. انفجار تعصبات قومی، نژادی، مذهبی که مدارس را هم از نفوذ نامطلوب خود برکنار نداشته ایجاب می‌کند که آموزش در جهت آموختن همزیستی در صلح و دوستی حرکت کند. به گفتهٔ کارشناسان یونسکو آموزش و پرورش در دنیای حاضر باید چهار وظیفهٔ عمده را توأمأ ایفا کند: اول- آموختن نحوهٔ کسب دانش. دوم- آموختن نحوهٔ کاربرد معلومات. سوم- آموختن شیوهٔ صحیح زندگی و بالاخره چهارم- آموختن هنر زیستن مقرون به مهر و آشتی با هموعان.

*

در دیانت بهائی معلم را مقامی بس رفیع است و این کار و شغل از نظر شرف و منقبت نسبت به همهٔ مشاغل امتیاز دارد و حتی بر پیامبران الهی عنوان معلمان و مربیان عالم بشری اطلاق شده است. در عین حال آثار بهائی بر این تأکید دارند که معلم باید در مرتبهٔ نخست مرتبی باشد زیرا مسلماً مقام تربیت از تعلیم بسی بالاتر است چه به فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء فرزند ارجمند بنیان‌گذار آئین بهائی تربیت «به قوهٔ نافذه آنچه را در حقیقت انسان از کمالات و استعدادات مندمج و مندرج به عرصهٔ ظهور آورد» در حالیکه تعلیم به انتقال دانش محدود می‌شود.

همان حضرت در ستایش تعلیم و تربیت فرموده‌اند: «الیوم ادیبی دبستان و تعلیم کودکان و ترویج معارف و علوم از وظایف مقدسهٔ انسان شمرده می‌شود». در بیان دیگر آن حضرت یادآور می‌شوند که «عالم وجود محتاج به مربی و معلم است و مربی بر دو قسم است: مربیان عالم طبیعت و مربیان عالم حقیقت» و نتیجه می‌گیرند که البته مطلوب آن است که مدنیت عالم طبیعت و مدنیت عالم حقیقت که تعلق به عالم اخلاق و روحانیت دارد با هم توأم شوند و به زبان روشن تر معلم علوم در عین حال معلم اخلاق باشد و خود نیز به عنوان سرمشق حسن رفتار برای اطفال مطرح شود. در بیانی حضرتش نکات فوق را به این صورت تشریح می‌فرمایند:

«تربیت و آداب، اعظم از تحصیل علوم است، طفل طیب و طاهر و خوش‌طینت و خوش‌اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل

بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون
ماهر گردد... ولی اگر [طفل] علم و ادب هر
دو بیاموزد نور علی نور گردد»

جوان مؤثر است. در سنین بلوغ که جوانان به
دنبال مدل و سرمشق می گردند معلّم خوب
می تواند چنین نمونه والایی از انسانیت را ارائه
کند.

در گزارش کمیسیون بین المللی تعلیم و
تربیت برای قرن بیست و یکم که زیر عنوان
"تعلیم و تربیت یا گنجی نهفته در درون ما" در
سال ۱۹۹۶ منتشر شد، و از اهم انتشارات آن
سازمان یعنی یونسکو محسوب است، به
درستی گفته شده که برای بهبود بخشیدن به
کیفیت تعلیم و تربیت باید در قدم اول به
اصلاح وضع انتخاب، استخدام، آموزش و
تشکل شغلی و نیز اصلاح پایگاه اجتماعی و
شرایط کار معلّمان عطف توجه و اهتمام کرد
(نسخه فرانسه، ص ۱۵۸). باید به معلّمان امکان
آن را داد که در اخذ تصمیماتی که به دستگاه
آموزش و پرورش مربوط می شود مشارکت داشته
باشند (ص ۱۷۱). معلّم باید بتواند هم از تحرک
اجتماعی منجمله ترقی در شغل خود بهره گیرد
و هم از تحرک جغرافیایی تا بتواند افق های
دید خویش را توسعه بخشد. در فضایی که روز
به روز بیشتر در جهت جهان شمولی می رود نبود
تجربه دنیا در ورای محیط مدرسه و ده و شهری
که در آن واقع است معلّم را در گسترش دیدگاه
شاگردان مدد نخواهد کرد.

آنچه مذکور آمد بدین معنی نیست که معلّم
و مدرسه باید به محیط بلافاصل خود بی توجه
و علاقه باشند؛ مدرسه در نسج جامعه بافته
شده و ایجاد روابط مستمر تبادل نظر بین مدرسه
و جامعه، بین معلّمان و اولیاء اطفال، بین
مسئولان امور اداری و آموزگاران از ضروریات

مقام و قدر و ارج معلّم و معلّمی در آئین
بهائی به حدی است که برای اول بار در تاریخ
شرایع الهی در این دیانت سهمی از میراث
افراد برای معلّمان تعیین شده است یعنی معلّم
اگر موصی (وصیت کننده) موافق باشد از ارث او
بهره مند می گردد و به این ترتیب مقداری از دین
معنوی که به طبقه معلّم هست ادا می شود. از
آن سو معلّم هم باید خود را شایسته چنین
موهبتی کند در حالیکه متأسفانه در بسیاری از
مدارس امروز، معلّمان حتی در انتقال علوم و
معارف مادی و صوری کوتاهی می کنند تا چه
رسد به انتقال ارزش های اخلاقی که تشکل هر
شخصیت جامع الجهاتی بدان سخت نیازمند
است خاصه در جهان طوفان زده امروز که همه
تکیه گاه ها و قطب نماهای گذشته در آن از کار
افتاده اند.

*

در میان قشرهای کارمند دو گروه از همه
وسیع ترند اول معلّمان و دوم نظامیان. اگر
نظامیان را بتوان مسئول صیانت جامعه در حال
حاضر دانست بی گمان معلّمان را باید ضامن
آینده هر جامعه ای شمرد.

هر قدر تکنیک ها ترقی کند حتی با
پیشرفته ترین وسائل سمعی و بصری و اینترنت و
ماشین های آموزشی، از معلّم و مربی گزیر نیست
و هیچ آفریده صنعتی نمی تواند جایگزین
شخص معلّم شود. معلّم خوب شاید بیش از هر
کسی غیر از پدر و مادر در ساختن شخصیت

است.

مأموریتی اخلاقی و وظیفه‌ای انسانی در قبال نسل‌های نوحاسته که فردا عهده‌دار همهٔ امور جهان خواهند بود قائل گردد.

در مورد تعداد معلمان باید گفت که اکثریت معلمان در سطح ابتدایی از بانوان هستند، از ۲۴/۸ میلیون معلم ابتدایی ۱۴/۴ میلیون به جامعهٔ زنان تعلق دارند اما در مدارس متوسطه اکثریت با مردان است یعنی از ۲۳ میلیون دبیر ۱۰/۹ میلیون از بانوان و ۱۲/۱ میلیون نفر از مردانند.

شبهه نیست که در مجموع سهم ممالک در حال رشد از معلمان بسیار کمتر از ممالک رشد کرده است یعنی جمع معلمان در

کشورهای کم توسعه که اکثریت جمعیت عالم یعنی حدود چهار پنجم را در بر می‌گیرند، ۳۶ میلیون بوده و سهم ممالک رشد کرده ۱۸ میلیون و به زبان دیگری

پنجم جمعیت غنی جهان دسترس به یک سوم معلمان سراسر عالم داشته و دارد.

در پیامی که کوئی شیرو ماتسورا Koichiro Matsuura مدیر کل یونسکو به مناسبت روز بین‌المللی معلمان در سال ۲۰۰۴ صادر کرده این جمله ساده را در صدر پیام آورده است، معلمان ما شما را ارج می‌نهمیم و قدر می‌دانیم «ما شما را ارج می‌نهمیم که چنین شغلی را که از اساسی‌ترین خدمات به جامعه است پذیرفته‌اید و شما را قدر می‌دانیم زیرا علی‌رغم

همهٔ مطالعات موجود حاکی از آن است که در ممالک پیشرفته کودکان و نوجوانان غالباً بیش از آنچه در مدرسه و کلاس درس می‌گذرانند با وسائل ارتباط جمعی و تلویزیون و سینما روبرو هستند و متأسفانه بسیاری از برنامه‌های این وسائل جمعی یا ضد تربیتی هستند یا سودی از نظر تعلیم و تربیت از آنها عاید نمی‌شود. در اینجا است که مسئولیت دولت‌ها در ایجاد رابطهٔ گفت و شنود بین

مدرسه و مسئولان ارتباط

جمعی خصوصاً تلویزیون‌ها

مطرح می‌شود و در

ممالک دموکراتیک

قبول اختیاری یک

دسته ضوابط یا

گدهای رفتار را از دو

طرف ایجاب می‌کند.

ضمناً چنان که قبلاً

مذکور آمد معلم باید

نقش راهنمای

سنجش‌گر را در برابر این وسائل ایفا کند و قدرت نقد و نیروی تشخیص درست از نادرست و خوب از بد را در نزد شاگردانش پرورش دهد.

کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت می‌گوید که معلمی در عین حال یک علم و یک هنر است. بر این دو باید قابلیت سومی را هم افزود و آن احساس رسالت است یعنی معلم نه فقط باید به علوم تربیتی و موادی که تدریس می‌کند وقوف تام داشته باشد و در هنر معلمی یعنی انتقال معلومات کارآمد باشد بلکه برای خود



ما از این موسیقی اصیل و ریشه‌دار برخوردار نبودیم. در مرتبه دوم از دکتر محمد باقر هوشیار باید یاد آورم که نخستین استادی بود که در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی شاگردان یعنی معلمان آینده را با فلسفه‌ها و اصول تعلیم و تربیت آشنا کرد و با صرف اوقات بی‌پایان در تشحیذ اذهان و تجهیز استعدادهاى نهفته دانشجویان نقشی جاودانی ایفا نمود. در مرتبه سوم باید از همه کسانی یاد آورم که در تأسیس، اداره و آموزش مدارس تربیت دختران و

پسران در تهران به عنوان پیشگام بهترین مدارس مدرن در کشور ما در آغاز قرن بیستم تا سالی که ده‌ها مدرسه بهائی به دستور دولت وقت به علت عدم تسامح مذهبی از جانب دولتیان بسته شد، نقش اصلی داشتند و در آن میان از جناب عزیزالله

مصباح یاد کنم که بی‌گمان از سرآمدان ادبای قرن خویش نیز بوده است و بالاخره در مرتبه چهارم یاد از دکتر علی مراد داودی استاد فلسفه در دانشگاه تهران باید کرد که پس از انقلاب دشمنان علم و تفکر، او را ربودند و برای همیشه صدای مردی را که در تقریر مباحث فلسفه‌های یونان و قرون وسطی در مقایسه با فلسفه‌های شرق به افصح بیان گویا بود، خاموش کردند. به روان تانناک همه این معلمان به مناسبت روز بین‌المللی معلمان ندا

چالش‌هایی که این حرفه با آن مواجه است به خدمات خود ادامه می‌دهید، ما ابتکارات شما را که درهای دانش، گذشت و مدارا بر چهره پسران و دختران می‌گشایید ارزش می‌نهییم. نه از مسئولیت‌ها و فشارهای شغلی شما بی‌خبریم و نه از حقوقی که به شما باید تعلق گیرد بی‌اطلاع، دشواری کار شما را می‌دانیم و قائل به آن هستیم که هم باید شما از آموزشی فراخور در شغلتان بهره‌مند شوید و هم محیط کار مناسبی در اختیار شما قرار گیرد. از اینکه

نیازهای هر فرد دانش‌آموزی را در نظر دارید و ملحوظ می‌دارید سپاسگزاریم و از این که به دانش‌آموزان با نیازهای خاص می‌پردازید حق شناس و از همه اولیاء و رهبران جامعه‌ها و اهل کسب و کار و اتحادیه‌ها و مأموران

دولت‌ها می‌خواهیم که هر یک به زبان خود و به شیوه خود از شما قدردانی کنند».

سخنان آقای ماتسورا مرا به یاد چهار معلم ارجمندی می‌آورد که در شمار هزاران هزار بهائی که خود را خادمان دلسوز و صدیق جامعه ایران می‌دانند، افتخار آن را داشتند که در این زمینه آثاری پایدار از خود باقی گذارند. در مرتبه اول میرزا عبدالله معلم موسیقی که اگر تعلیم دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی کلاسیک ایران با روش سخاوتمندانه او به شاگردانش نبود الآن

5^{Oct} World Teachers' Day

Quality Teachers for Quality Education

<http://www.et-te.org/>

باید داد که ما قدر شما را می دانیم و مقام شما را در جهان معرفت از یاد نمی بریم. حق است که سخن را با اعلامیه ای ادامه دهیم که فدراسیون سندیکاهاى عمومى تعلیم و تربیت ملی و تحقیقات عمومى به مناسبت روز جهانی معلمان منتشر کرده و در مقدمه آن گوید که برای سال ۲۰۱۵ میلیون ها معلم جدید باید استخدام و یا در خدمت فعلی ابقا کرد. آموختن باید به عنوان شغلی آینده گرای از جهت فکری و عقلی، اجتماعی و اقتصادی جاذب و جالب باشد و برای آن که بتوان افراد ذی صلاحیت را جلب و استخدام کرد و در نظام مدرسی نگاه داشت بعضی اقدامات اساسی باید فوراً به موقع اجرا درآید. اولاً بهبود تصویر شغل معلمی و افزایش اعتبار و حیثیت این شغل که در این مورد توصیه یونسکو و دفتر بین المللی کار در سال ۱۹۶۶ قابل استناد است. ثانیاً برقراری سیستم های استوار و ارزنده ای برای تربیت معلمان قبل از اشتغال و در حین اشتغال که در این مورد از تحقیقات تربیتی باید مدد گرفت. ثالثاً ایجاد روش های تازه برای سازمان دادن به حرفه معلمی و ارزش یابی کار معلمان، ایجاد امکان تحرک شغلی و جغرافیایی برای معلمان و مبادله معلمان بین نقاط مختلف که خود منشأ غنای تجربه آنان می شود. رابعاً تشویق خلاقیت و نوآوری در کار معلمی و ایجاد ذوق و شوق کوشش مداوم برای بهبود بخشیدن به این کار در دل طبقه معلم. خامساً اصلاح و بهبود شرایط کار معلمان و محیط مدرسه و ایجاد موجبات افزایش تأثیر و کارآیی تعلیم. سادساً توزیع معلمان بین مؤسسات آموزشی به وجهی

عادلانه و عاقلانه. هفتم تأمین مزد و حقوق معلمان به وجهی که قابل مقایسه با مزد و حقوق همه کسانى باشد که با صلاحیت متساوی به مسئولیت های مشابه می پردازند و بالاخره هشتم مشارکت دادن معلمان و تشکیلات یعنی اتحادیه های آنان در مباحثات مربوط به اصلاحات تربیتی و آموزشی و نحوه اجرای آن اصلاحات.

نتیجه گیری فدراسیون سندیکاها از این اعلامیه این است که بالا بودن کیفیت معلمان یعنی بالا رفتن صلاحیت شغلی آنان و بهبود روش های تعلیمی است که ضامن حسن کیفیت آموزش و یادگیری است.

کلام را به بیانی از حضرت عبدالبهاء حسن ختام می بخشم هنگامی که دستور می فرمودند که در سراسر ایران مدارس شایسته ای تأسیس شود، در وصف معلمان می گفتند:

«معلمانی در نهایت تقدیس و تنزیه، جامع آداب و کمال تعیین نمایند و ادیبان و مربیانی حائز علوم و فنون ترتیب دهید... تا روز به روز اسباب ترقی از هر جهت فراهم آید و انوار دانش جهان را روشن نماید»

بر معلمان صالح و وظیفه شناس سراسر جهان درود گرم و آفرین بسیار باد. ■

یادداشت ها

* این مقاله گفتار رادیویی است که از رادیوپيام دوست پخش شده است.

۱- در سال ۱۹۹۵ یعنی دو سال قبل از سال مورد اشاره از ۵/۶ میلیارد جمعیت دنیا ۴/۴ میلیارد نفر ساکن ممالک در حال رشد بوده اند (UNDP).

معرفی کتاب

دستور تشکیل انجمن شور بین المللی سال ۱۹۶۳ و انتخاب معهد اعلیٰ را صادر کردند و به مجرد آن که بیت العدل انتخاب شد طیبی اظهارنامه‌ای همهٔ اختیارات خود را به مؤسسهٔ بیت العدل منتقل نمودند.

جناب دکتر باهر فرقانی که سال‌های طولانی در ارض اقدس و مرکز جهانی مصدر خدمات ارزنده‌ای بوده‌اند و اینک مقیم استرالیا هستند، این مجموعه را با همکاری آقای مهندس احسان کاظمی به تشویق جناب علی نخجوانی ترجمه و نشر کرده‌اند و فی الحقیقه همّت آنان درخور تقدیر و فیر است.

باید متذکّر بود که سی و دو تن ایادی امرالله که در زمان حیاتشان از طرف حضرت ولیّ امرالله به این سمت منصوب شدند از قاره‌های مختلف و مناطق گوناگون بودند؛ ۴ نفر از ارض اقدس، ۱۰ نفر از آسیا، ۶ نفر از امریکا، ۶ نفر از اروپا، ۴ نفر از افریقا و ۲ نفر از اقیانوسیه. بسیاری از آنان هرگز همدیگر را ندیده بودند و از افکار یکدیگر اطلاع نداشتند معذک همّهٔ آنان با کمال یگانگی به اتفاق آراء بیانیهٔ

دوران قیادت حارسان امرالله، تألیف ایادی امرالله امة البهاء روحیهٔ خانم، ترجمهٔ باهر فرقانی و احسان کاظمی، انتشارات سنچری پرس، استرالیا، ۲۰۰۶، ۵۰۸ صفحه.

این کتاب ترجمهٔ کتاب *The Ministry of the Custodians* تألیف و جمع‌آوری ایادی امرالله امة البهاء روحیهٔ خانم است. منظور از دوران قیادت حارسان امرالله فاصلهٔ بین صعود حضرت ولیّ امرالله و تأسیس بیت العدل اعظم الهی است که امور جامعه تحت تصدی و قیادت حضرات ایادی امرالله قرار داشته است (۱۹۶۳-۱۹۵۷). در این کتاب چنین تصمیمات و پیام‌های هیئت ایادی سال به سال طی این دوره عیناً نقل شده است.

شکی نیست که دورهٔ مذکور جایگاه نمایانی در تاریخ امریهائی دارد زیرا حضرات ایادی امرالله با کمال وفاداری ارادهٔ حضرت ولیّ امرالله را به اجرای موقّیّت‌آمیز نقشهٔ جهاد کبیر اکبر (۱۹۶۳-۱۹۵۳) به موقع عمل نهادند و هنگامی که موقّیّت برای تشکیل بیت العدل اعظم الهی به انتخاب عمومی مناسب شد،

مطالبی مربوط به تاریخ بهائی در گزیده اسناد روابط ایران و امریکا ۱۸۵۱ - ۱۹۲۵ م

گزیده اسناد روابط ایران و امریکا کتابی است مفصل در ۶۰۲ صفحه که به اهتمام وزارت امور خارجه دولت جمهوری اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی (اداره انتشار اسناد) در سال ۱۳۷۵ شمسی انتشار یافته و حاوی اطلاعات چندی در ارتباط با امر مبارک است از جمله گزارش های جناب علیقلی خان نبیل الدوله به وزارت امور خارجه پس از آنکه از طرف دولت ایران ظاهراً از سال ۱۹۱۰ میلادی مأمور امریکا شد (شارژ دافر).

در صفحه ۷۵ گزارشی از اوضاع و اقدامات اقلیت های مذهبی مقیم امریکا که به صورت محرمانه برای وزارت امور خارجه ایران ارسال گردیده، درج شده. فرستنده آن میرزا اسحق مفخم الدوله است و تاریخ آن ۲۰ رمضان ۱۳۱۸ هـ ق، عین متن گزارش که به صورت خط نویسنده هم در کتاب گراور شده چنین است:

«هو. چاکر شنیده بود که در امریکا جمعی بابی [مقصود بهائی است] هستند و جمعی که از امریکایی ها داخل فرقه آنها شده اند. پس از ورود به محل مأموریت پاره ای تحقیقات به عمل آورده و محقق شد که در شیکاگو [شیکاگو] جمع زیادی از امریکایی ها و از شامی ها [شاید اشاره به ابراهیم خیرالله سوریه ای] هستند که واضح خودشان را بابی می گویند. حتی در این اواخر چند نفری از رؤسای این فرقه از جمله حاجی میرزا حسن تاجر خراسانی مقیم مصر آمده با اینها ملاقات

رسمی ایادی امرالله را در ۱۵ نوامبر ۱۹۵۷ در ارض اقدس امضاء کردند و جزیک تن از آنان (میسن رمی) بقیه همه قوای خود را در اکمال پیروزمندانۀ نقشه جهاد اکبر متمرکز نمودند و در یکی از بحرانی ترین مواقع تاریخ امر سفینه الهی را از لطمه انشقاق که دامنگیر بسیاری از ادیان سابقه شده نجات دادند و به ساحل مقصود که استقرار بیت العدل اعظم الهی بر امریکه مدیریت جهانی امر بهائی است رهنمون گشتند. در مقدمه روشنگری که امة البهائ روحیه خانم بر مجموعه اسناد دوران قیادت ایادی امرالله مرقوم داشته اند، اطلاعات بسیار گرانبهائی در مورد نحوه کار این حارسان گرانقدر امرالله آمده و وقایع مهمی که در دوره تصدی ایشان در جامعه جهانی بهائی روی داد به اختصار ذکر شده است و نشان می دهد که هدایت این سفینه در میان امواج حوادث و تلاطمات روزگار کاری آسان نبوده است.

خوشبختانه این دوره ۶ ساله به اکتیل تشکیل بیت العدل اعظم آراسته شد و از آن پس حضرات ایادی توانستند فارغ از مشاغل اداری روزانه، به سیر و سفر در اقطار عالم و احیاء و ارشاد جوامع بهائی پردازند و آثاری ابدی از خویش بر صفحه تاریخ باقی گذارند. مطالعه کتاب دوران قیادت حارسان امرالله برای هر کس که علاقه مند به تاریخ تفصیلی امر بهائی و خصوصاً این دوره حساس حیاتی است، کمال فایده را دارد. باید از ناشر نیز ممنون بود که چاپ کتاب و تجلید آن را با کمال نفاست به انجام رسانده است.

*



غم خزان

باستانی پاریزی

بهار درّه دریند گرچه دلیند است

لطیف ترز بهارش خزان دریند است

بهار چهر مرا گویند تماشا کن

که طرح ریز خزان تا چه حد هنرمند است

کمال هر هنری در غم آشنایی اوست

خزان غم اثر کامل خداوند است

دلی که با غم دنیا و حسرتش خو کرد

بدان چو غم بفزاید همیشه خرسند است

بهر ورق که ز شاخی فتد توانی خواند

که روزگار چه بد عهد و سست پیوند است

چو لاله‌های خزان گاهی از لیم شکنند

طلیعه‌ای است ز حسرت مگو که لبخند است

غم خزان غزل را شکفت و می دانم

که این غزل بمذاق تو هم خوشایند است

مورخان به مجموع این اسناد برای قضاوت درست عینی نیازمند هستند ولی در هر صورت اقدام وزارت امور خارجه در نشر قسمتی از اسناد مربوط به دوره قاجار که به روابط ایران و امریکا مربوط می‌شود در خور تقدیر است.

میرزا اسحق خان مفخم الدوله مذکور چنان که از کتاب بررسی مناسبات ایران و امریکا ۱۸۵۱-۱۹۲۵ م بر می‌آید وزیر مختار ایران در امریکا بوده و در توسعه روابط سیاسی ایران با ممالک امریکای جنوبی نقش فعال داشته است. وی در ۱۳۲۱ هـ ق (۱۹۰۳ م) به ایران مراجعت کرده است. ■

دنباله دیانت بهائی و موسیقی از صفحه ۳۲

ابتدا خادم میثاق به صحبت‌های هر دو گوش کرد، بعد نت تصنیف یکی از آقایان را گرفت، رفت پشت پیانو نشست و آن را بدون مکث و وقفه اجرا کرد. یکی دوبار آن را نواخت، گه‌گاهی روی یکی دو میزان مکث می‌کرد، بعد دوباره می‌نواخت.

بعد خادم میثاق مدادی به دست گرفت و شروع به اضافه یا کم کردن میزان‌هایی کرد و سپس آهنگ را با تغییراتی که داده بود مجدداً نواخت. من شاهد بودم که در نگاه سازنده آن اثر شادی هویدا شد. خادم میثاق بدون هیچ اظهار نظری تصنیف دوم را گرفت و به همان ترتیب میزان‌هایی را اضافه یا کم نمود و سرانجام از هر دو خواست که به آثارشان گوش کنند و اصلاح شده هر یک را جداگانه اجرا کرد. ما سه نفر که ناظر این قضاوت بودیم، شادی آن دو موسیقیدان را به چشم دیدیم.

از آن پس آنها صمیمیت خود را باز یافتند شاید هم به آنها ثابت شد که دانش و داشتن اطلاعات علمی موسیقی غیر از پنجه نرم و گرم است و سواد موسیقی دنیای دیگری در فرهنگ این هنراست و پشت سر همه اینها روح اخلاقی و مسالمت جو قرار دارد که یک موسیقیدان را از دیگری ممتاز می‌سازد. ■

منابع و مآخذ

- ۱- جورج فارمر، تاریخ موسیقی خاور زمین، ترجمه بهزادباشی، انتشارات آگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۲- ادوارد برون، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ناشر کانون معرفت.
- ۳- دوسون، گفته فارمر از قول دوسون در کتاب تاریخ موسیقی خاور زمین، انتشارات آگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۴- روح‌الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، چاپ چهارم، ۱۳۶۸. انتشارات صفی‌علیشاه.

اخبار فرهنگی

صدمین سال نهضت پیشاهنگی

سال ۲۰۰۷ را به نام سال پیشاهنگی نام‌گذاری کرده‌اند. نهضت‌های مخصوص جوانان که جنبه بین‌المللی پیدا کرده و دوام و استمرار یافته باشند به شماره محدود هستند و باید در رأس آنها از نهضت پیشاهنگی یا اسکوتیسم سخن گفت که امسال صدمین سال تأسیس آن جشن گرفته می‌شود.

نهضت پیشاهنگی را سررابرت بادن پاول در انگلستان به سال ۱۹۰۸ بنیاد نهاد. منظور مؤسس ایجاد یک سازمان غیر نظامی بود که کارش بهبود بخشیدن به قوای جسمی و روانی نوجوانان (پسرها از ۱۱ سالگی به بالا) باشد. عنصر اخلاقی و آمادگی برای مشارکت مؤثرتر در زندگی فعال و خدمت به هم‌نوع در نهضت پیشاهنگی مورد تأکید بوده و هست. از انگلستان، پیشاهنگی به سایر ممالک گسترش یافت. نخست در چند کشور که عضو ممالک مشترک المنافع بودند و سپس در ممالک اروپایی و امریکای شمالی (۱۹۱۰). در همین سال سازمان پیشاهنگی دختران بوجود آمد که شبیه پیشاهنگی پسران بود و هدفش تربیت دختران ۷-۱۷ ساله و آشنا کردن آنان به وظایف

اجتماعی، ایجاد نشاط در آنان و کمک به هم‌نوعان صرف‌نظر از ملیت و دیانت آنان بود (مصاحب و دائرة المعارف بریتانیکا).

بادن پاول سپاهی در هند و افغانستان و افریقای جنوبی در ارتش انگلیس خدمت می‌کرد و بر اثر شجاعت در جنگ‌ها و خدماتی که به عنوان بازرس ارتش انجام داد، شهرتی پیدا کرد. در دوره خدمت خود کسانی را که به خدمت سربازی می‌گرفت و به مأموریتی می‌گماشت؛ به آنها درس اعتماد به نفس، شهامت و چاره‌جویی در برابر مشکلات پیش‌بینی نشده می‌داد.

بعد از مراجعت به انگلستان، تجربیات دوران خدمت خود را در کتابی نوشت و در سال ۱۹۰۷ آن را منتشر کرد که مورد توجه قرار گرفت. سپس به فکر افتاد که تجارب را برای همه نوجوانان و جوانان تعمیم توان دهد لهذا در جزیره‌ای در انگلستان اندیشه‌های خود را با گروهی نوجوان به آزمایش نهاد و از آن نتایج جالب به دست آورد لهذا در سال ۱۹۰۸ کتاب خود را با تجدیدنظر، براساس نتایجی که از آزمایش خود حاصل کرده بود، برای عموم منتشر نمود که پایه تأسیس سازمان‌های

پیشاهنگی شد.

پیشاهنگی در ایران چنانکه *دائرة المعارف مصاحب* می نویسد: «در سال ۱۳۰۴ ش (۱۹۲۵م) به کوشش احمد امین تأسیس شد و از سال ۱۳۱۳ ش که مورد توجه رضاشاه قرار گرفت رواج یافت و در همان سال تامس گیسون از امریکا برای اداره آن استخدام گردید... به سبب وقایع جنگ جهانی دوم فعالیت پیشاهنگی در ایران از سال ۱۳۲۰ ش متوقف گردید و تا سال ۱۳۳۲ حال بدین منوال بود و در این سال دگر بار تجدید حیات کرد».

این نکته درخور یادآوری است که بعضی از فنون نظامی که غیر نظامیان را هم به کار می آید در برنامه های پیشاهنگی

گنجانده شده است و درست است که بر روی وطن پرستی تأکید می شود اما بعد بین المللی نهضت پیشاهنگی را نمی توان انکار کرد کما آنکه نهضت های دیگری نیز که بعد از جنگ جهانی دوم پدیدار آمد چون سپاه صلح همیشه معطوف به پرورش نوعی عواطف و رای محدودۀ ملی بوده اند.

یک نهضت دیگر که جوانان هم در آن فعال هستند هر چند در رُسن و بنیاد نوعی سازمان بین المللی دینی و مسیحی بوده اما فی الواقع برای خدمات مذهبی و نوع دوستی

بوجود آمده و تا حدی از تشکیلات و روش های نظامی در فضای مسالمت استفاده کرده، نامش *Armeé de Salut* یا سپاه رستگاری است که توسط زوجی انگلیسی به نام بوث در ۱۸۶۵ در لندن تأسیس شد و در ۱۸۹۰ به قارات اروپا، امریکای شمالی، استرالیا و هندوستان گسترش یافت و بسیاری از کمک ها که به فقرا و افراد بی خانه و خانمان صورت می گیرد از طریق این سپاه است.

شاید یکی از موجبات کاربرد تشکیلات و شعائر و ظواهر نظامی این است که این سازمان های عام المنفعه می خواهند بجای سپاه مرگ، خود را به عنوان سپاه نجات و سپاه حیات مطرح کنند، دو اصطلاح که در ادبیات بهائی و مناجات های حضرت عبدالبهاء شبه آن را باز می توان یافت.

در نقشه ۵ ساله اخیر بیت العدل اعظم الهی توجه جامعه ها را به تربیت نوجوانان علاوه بر کودکان معطوف داشته اند. نوجوانی از ادوار دشوار زندگی است و حق است اگر جامعه های بهائی که تعداد مهمی نوجوانان در آنها زیست می کنند به ایجاد موجباتی برای پرورش قوای روحانی آنان و ایجاد شوق به خدمت هم نوع و صرف اوقات زندگی به فعالیت های مفید مبادرت جویند و البته تجربه



نهضتی چون پیشاهنگی می‌تواند برای این برنامه‌ریزی سودمند باشد. تدابیر دیگری در جهت استفاده صحیح از نیروهای جوان در پیشبرد مقاصد جامعه مثلاً در قالب طرح‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی درخور عطف توجه است.

کولی‌ها یا کوچندگان

گروه‌های پیوسته متحرک یعنی کولی‌ها یا جیپسی‌ها یا Tziganes یا ژیتان بعضاً به آئین مسیحی ایمان دارند و از این بابت است که در فاصله ۲۳ و ۲۷ اوت امسال حدود سی هزار کولی که برکیش پرتستانی و بر طریقه مبشرین مسیحی هستند در شهر موزل فرانسه که از سرحد آلمان دور نیست اجتماع می‌کردند و به دعا و مناجات و آداب و رسوم خاص خود پرداختند. متأسفانه تعصبات و افکار ناسنجیده در مورد کولی‌ها در جامعه‌های ساکن کم نیست و از این رو بسیاری از اهالی موزل ترس و بیم خود را از این اجتماع ابراز داشته بودند.

سابقه کولی‌ها تا حدی که به تاریخ ایران مربوط می‌شود به قرن‌ها پیش از اسلام باز می‌گردد. کولی‌ها اصلاً از هند به ایران آمدند و از آنجا به جانب غرب رفتند. می‌گویند سنگل پادشاه هند به درخواست بهرام گور چهار هزار خواننده و نوازنده هندی که لولیان یا کولیان باشند به ایران فرستاد. فردوسی این گروه را لوریان خوانده است.

ذکر آنها در بلغارستان در قرن ۱۱ م آمده است. در سال ۱۳۹۸ در پلویونز در قرن بعد در بسیاری از نواحی اروپا چون سوئیس، آلمان،

فرانسه و ایتالیا وجود داشته‌اند... در قرن نوزدهم کولی‌ها به امریکای شمالی نیز رسیده‌اند.

کولی‌ها از لحاظ موسیقی و بعضی پیشه‌های دستی چون سبد و غربال بافی شهرت دارند و موسیقی دانان معروفی مانند لیست، برامس، اشتراوس پسر از موسیقی کولی الهام گرفته‌اند. زبان کولی از ریشه هند و اروپایی است اما در هر کشور معمولاً با زبان یا لهجه‌های ملی آمیخته شده و تغییر صورت داده است. کولی‌ها به حفظ هویت و آداب و عادات خود سخت پای بند هستند معذک عده‌ای از کولی‌ها در ممالکی چون مجارستان و اسپانیا به امر بهائی ایمان آورده‌اند.

مستخدم مکانیکی

تصور زمانی را بکنید که یک آدمک مکانیکی کامپیوتری در منزل شما به باغبانی و نظافت و دیگر وظایف یک مستخدم بپردازد. این امر اکنون واقعیتی است و سه قطب بزرگ صنعتی جهان یعنی امریکا- اروپا و ممالکی چون ژاپن و کره در شرق دور اکنون در رقابت با یکدیگر مشغول تحقیقات علمی برای تولید چنین موجوداتی هستند. همانگونه که قرن بیستم قرن اتوموبیل و شیوع آن بود و بر اساس نظریه هنری فورد هر شخصی می‌بایست صاحب یک اتوموبیل شود، قرن بیست و یکم بنا بر پیش‌بینی متخصصان قرن آدمک‌های مکانیکی کامپیوتری است که دیر یا زود پای آنها در خانه‌ها باز خواهد شد و بازار عظیمی خواهد یافت. ■

نود ساله مرد و کتاب های آبی

داستان حیرت انگیز تولید نخستین کتاب های بهائی

ایرج قانونی

رساندنی تراست می پردازم.
همین دو سال پیش بود که دیدم مسئله ریاضی دشواری را که هوشمندترین جوان آن سامان نهایتاً تنها به یک راه حل کرده بود به ۱۶ راه چاره کرد. دیدمش سمج، پبله کن، خستگی ناپذیر و دمار از مسئله برآور. در جوانی این رقم را به ۳۰ یعنی مرتبه بیچارگی مسئله ها می رساند. این آن وقتی بود که شاگرد احمد آرام معروف بود آنگاه که او در اصفهان اقامت داشت. احمد آرام به چشم اعجاب به این جوان بهائی می نگریست و می گفت: «عنقریب می بینم که ترقیات عظیمه خواهی کرد». و این تکیه کلام همکلاسان او شده بود که با تکرار آن با او مزاح می کردند و در عین حال می گفتند بهاء الله در حل مسئله به او الهام می کند.

پدرش میرزا علی مسمی پرست را ما ندیده ایم اما شنیده ایم که با قلم فلزی خود ساخته ای به باریکی موبر سطح صاف شده یک دانه برنج بارها سوره فاتحه *قرآن مجید* را نوشته بود و حتی در جوانی خود در ذیل آن

نود ساله است و با ذکاوت و از جمله هشیاران جهان، چنانکه می دانیم و می توان با رجوع به آثار مبارکه نشان داد و البته در مقامی دیگر، هشیاری چیزی است بیش از فطانت. تیزهوش غافل از خدا را در آثار الهیه هشیار نمی خوانند. هشیاری ذکاوت رحمانی است و برخلاف هوش سرشار که با آزمون های روانشناسان سنجیده می شود به امتحان الهی برآورد کردنی است و جلوه آن در اعمال و رفتار دیدنی، اما نه چندان که برای هر دور افتاده از معنایی، دیدار آن میسر باشد. قوه ای است پیش رونده در ساحت روح. قابلیت چیرگی روحی است، دل سپرده یزدان بر جهان خاکی در افت و خیز ظالمانه آن. این آن چیزی است که من در او دیده ام به شرط آنکه بنا بر حسن ظنی که به خویش دارم خود آن دور افتاده از حقیقت و معنا نباشم. هشیاری تعین و صراحت ذکاوت را ندارد و نمره دادنی نیست پس تنها به همین اشاره اکتفا می کنم و می گذرم و به بیان آنچه ساده تر و نشان دادنی تر و به وفاق همگان

امضاء هم کرده بود. کتبه علی مسمی پرست سنه... حسب درخواست... و در اواخر ایام دیگر توانایی این امضا را نداشت. می دانیم که نمونه‌ای از این شاهکار ظرافت، حوصله و پشتکار آن مرد اصفهانی در دارالآثار بهائی نگهداری می‌شود و زائرین می‌توانند با ذره بین آن را بخوانند. خود علی مسمی پرست هم آن را با ذره بین نوشته و بعد هم آن ذره بین را در ایام عسرت به کوچه برده و به همسایه فروخته و همسایه نیز وعدهٔ پرداخت ثمن به روز دیگر داده و روز دیگر حاشا کرده است و آن مال به یغما برده است. بی‌آنکه بتواند آن هنرمندی و ذوق و مهارت دست‌ها را نیز با خود ببرد.

شاید بتوان آن دانه برنج را نمونه بارز گنجاندن بیشترین چیزها در کمترین سطوح دانست. نمونه‌ای از تقلیل بسیار به کم با حفظ آن بسیار. صرفه‌جویی در مکان.

نمونه‌ای از تقسیم‌بندی دقیق مکانی بی‌اندازه خرد و اختصاص دادن هر خط و حرفی در حصهٔ خاص خود بعد از علم به هندسه و اندازه آن مکان تنگ. کسانی که تفسیر حضرت عبدالبهاء بر بسم‌الله الرحمن الرحیم (مکاتیب، ج ۱، ص ۳۷) را خوانده‌اند می‌دانند که بنا بر روایت اسلامی هر آنچه در کتب آسمانی است در قرآن است و آنچه در قرآن است در سوره فاتحه است و آنچه در این سوره است در بسم‌الله... است و آنچه در بسم‌الله... است در

باء آن است و همهٔ باء در نقطهٔ آن نهفته است و قس علی ذلک. پس آنچه بر آن دانه برنج ثبت است غنی‌ترین مفاهیم است. گنج‌اندن همه چیز در نقطه‌ای واحد است. خطاط ماهر اما چه کرده است؟ او تصویری از درون مرقومه خود، از مجمل‌ترین و کامل‌ترین معناها در کوچکترین قاب‌ها به جا گذاشته است. آن درون با این بیرون همگون‌تر است. امری درونی تا آنجا که می‌شده بیرونی شده بی‌آنکه آن خاصهٔ درونی، آن درونیت، چندان انکار شده باشد. چه که قلمزن زبردستی عالی‌ترین معناها را در سامانه‌ای عنصری، سامانه‌ای مناسب به تصویر کشیده است. هزاران بار پیش از این آن معنی معناها بر صفحه‌ای از طلا و مزین به انواع نقوش و زینت‌ها نوشته شده بود و وانمود شده بود که بدین وسیله معنی‌اش بیشتر آشکار شده است و مجمل تفسیر صوری یافته است اما



این بار مجمل را از خودنمایی صوری باز داشته‌اند. دانه‌ای سوره‌ای را در بر کشیده است و دم بر نمی‌آورد مگر به زور چشمان مسلح. امین الله مسمی پرست به تعبیر خود، آنگاه که جوان‌تر بود و توان پیاده‌روی‌های طولانی داشت، در پای کوه‌های بازل سوییس، پای تپه ماهورهای شمال اصفهان، در ویلا شهر شهرکی در نزدیک نجف‌آباد زندگی می‌کند. پیرمرد هرگز در طول این نود سال قدم از ایران بیرون نگذاشته است حتی تصویری از بازل سوییس را

در تلویزیون هم ندیده است. اصلاً او تلویزیون را قبول ندارد. (چنانکه پزشک و دارو را نیز و وقتی در برابر دستور رجوع به اطبای حاذق فرارش می‌دهی به این مغلظه روی می‌آورد که تو طبیب حاذق به دست من بده، چشم!) به توصیه شما که دعوت به دیدن فیلمی در آن می‌کنید گوش می‌کند و به آن نزدیک می‌شود. چند دقیقه به آن خیره می‌شود سرانجام می‌گوید همه‌اش دروغ است. با این سخن راست چه می‌شود کرد؟ هنر اگر راست باشد که زندگی است. آن چون طفره رفتن از زندگی است و دیگر خود زندگی یا زندگی حقیقی و راست نیست هنر است و پیرمرد اهل زندگی است. عاشق میوه و سبزیجات و بوئژه آب هویج است که در وصفش ابیات نغز، نغزی درخور این فرح بخش‌ترین آب‌های بهشتی، سروده است. او تصویر بازل را نه از خود بازل که از پیوستگی بازل با حضرت ولی امرالله گرفته، تنها چیزی که راجع به آن می‌داند این است که آنجا قدمگاه محبوب بوده است. اهل تظاهر به ایمان یا هیچ چیز دیگر نیست. گفته بودم که هشیار است و متظاهران عقل، خویش به خواب کردگانند. او هرگز به بیان این رابطه اشاره هم نمی‌کند ولی تنها خاستگاه این تصویر آن ارتباط مقدس است. سپس او این تصویر را از آن خاستگاه جدا کرده و به کوه‌ها و تپه‌های شمال شهرک خود باز تابانده است و حال او در پای بازل خود ساخته سکونت دارد یعنی در همان جا که می‌خواهد است. او به بهترین جای جهان نمی‌رود بلکه بهترین جای جهان به پای خود به آنجا آمده است و همانجاست که او در تمام

طول زندگی نیز همین گونه تلخی‌ها و ناگواری‌ها را وارونه کرده و با آنها ساخته و از فراز نود سالگی برآمده است. استاد وارونه سازی است.

پیرمرد از جوانی و کار خطیری که به همراه والدین خود به آن همت گماشت می‌گوید: از کار ارزشمند چاپ عکسی کتاب‌های امری. او از ۱۶ سالگی خود می‌گوید. اما از حوالی ۱۶ سالگی می‌گوید و نه دقیقاً از خود ۱۶ سالگی. پس گاه می‌گوید ۱۶ و گاه ۱۵ و گاه ۱۴. در آن سال‌ها بود که چنین و چنان کردم. او از همان سال‌ها که در آنها نبوده، در آنها نمی‌گنجیده، بلکه در آنها پرواز می‌کرده می‌گوید. مگر نوجوانان چون نود سالگان عمر می‌گذرانند که کاملاً در هر سال زندگی خود حاضرند و سال و زمان را از آن حیث که روبه اتمام است در بر می‌گیرند و بر آن اشراف دارند و می‌دانند که وقتی مثلاً ۸۰ ساله بودند چگونه از ابتدا تا انتهای سال را رفته‌اند. چگونه در انتظار بوده‌اند چه بیماری‌هایی را از سر گذرانده‌اند، چه عضوی ناگهان ضعیف شده و به گونه‌ای یا حوادث جسمانی، حادثه‌هایی که زمان می‌بردند و گذر زمان را دردناک و رنج‌آور و از همین روماننا و به خاطر ماندنی می‌کردند سال را گذرانده‌اند. چگونه می‌توان تکه‌ای فرحناک به اسم نوجوانی را قطعه قطعه کرد و هر قطعه را سالی نام نهاد و کارها و اقدامات را در آنها گنجانند. روح سرمست نوجوانی را از آن رو که روحی واحد است روحی شکست ناخورده، هیچ سنخیتی با سال‌های شکسته و جدا گشته ندارد. او بر سال و زمان و روزگار



می‌رفته است. اما در خفا در پی تحری حقیقت بر می‌آید تا دیگر به یک بهائی جواب اشتباه ندهد. برای این کار به دنبال کتاب می‌گردد و چه بسیار که در طلب کتابی از شهری به شهری می‌رفته است تا اینکه سرانجام در همان ریعان شباب ایمان می‌آورد». چه بسا بتوان گفت کار از اینجا شروع می‌شود.

از آنجا که این تازه تصدیق به غیر قابل دسترس بودن کتب امری پی می‌برد و به مدت ۷، ۸ سال به همراه یکی از فرزندان (او ۲ فرزند پسر داشت که هر دو زنده‌اند و فرزند بزرگتر اکنون ۹۳ ساله است) امین‌الله و همسرش فاطمه سلطان به این کار دست می‌زند. هیچ کس دیگر نیز حاضر نبوده است به چنین کار پر زحمتی بپردازد. آن زمان این نحو چاپ به چاپ محب السلطان یا چاپ عکسی معروف بوده است. آنها به این روش که فرزند به آن دست پیدا کرده بود عمل می‌کردند: اصلی که در این شیوه از آن استفاده می‌شد تهیه کاغذ حساس در برابر نور آفتاب بود که به وسیله محلول سیانور و جوهر آهن که بر روی کاغذ می‌مالیدند به دست می‌آمد. چنین کاغذ با محلول آغشته شده‌ای پس از خشک شدن در برابر آفتاب آبی رنگ می‌شد. فقط کافی بود به شیوه‌ای متوسل شوند که تنها سطوره نوشته شده آبی رنگ شود و بقیه کاغذ سفید بماند. پس ابتدا پدر با خطی بسیار خوش کتب امری را با مرکب معمولی می‌نوشت و به مادر و فرزند می‌داد. حال نوبت افزودن ماده‌ای روغنی بود که با دوده مخلوط می‌شد. و بیشتر نیز از مرکب روغنی چاپخانه که با دوده مخلوط می‌شد

استفاده می‌کردند. چنین ماده‌ای را با نورد بطور نازک بر روی کاغذ خط پدری می‌مالیدند و پس از خشک شدن در آب می‌گذاشتند. معلوم است که تمام کاغذ به طور یکسان روغنی نشده مرکب‌های معمولی زیر ماده روغنی فوق‌الذکر که روغن به آنها سرایت نکرده بود به فوریت در آب حل می‌شد و نتیجه پس از حل مرکب‌ها بجا ماندن خطوط سفید بود. به این ترتیب خطوط سیاه دستنوشته بدل به خطوط سفید می‌شد و بقیه کاغذ مرکب اندود شده روغنی سیاه می‌ماند. از این به عنوان کلیشه استفاده می‌کردند و پشت آن کاغذی که با محلول مزبور حساس شده بود قرار می‌دادند و این هر دو را در آفتاب قرار می‌دادند. معلوم است نور تنها از میان سطوره سفید کلیشه عبور می‌کرد و به کاغذ آماده چاپ برخورد می‌کرد و بقیه کاغذ به علت سیاه بودن کاغذ کلیشه اصلاً نور نمی‌دید. چنین کاغذی باید چندان در دست مادر- که زحمت این قسمت از کار طاقت فرسا را به عهده داشت- نگه داشته می‌شد تا خشک شود. میرزا علی مسمی پرست و خانم جان (لقب همسرش) و امین‌الله مسمی پرست در طول سال‌ها هزاران کتاب امری را به این شیوه تهیه کردند. مثلاً *ادعیه محبوب* در ۲۵۰۰ نسخه، *ایقان مستطاب* در ۱۰۰۰ نسخه، *قرائه* در ۳۰۰ نسخه، *نثر و نظم جناب نعیم* به تعداد کثیر، *مفاوضات* در ۵۰۰ نسخه، *مجموعه الواح مبارکه و لوح آقا نجفی*، *درج لثالی هدایت* و بسیاری از کتب امری به تعداد کثیر و به قیمت ارزان در اختیار احباء قرار داده می‌شد. مثلاً ۱۰۰۰ نسخه *ادعیه محبوب* به قیمت یک تومان در اختیار یکی از احباء به



عکسی از یکی از کانونش‌های محلی طهران مربوط به اواخر دههٔ ۱۹۶۰. افرادی مانند جنابان هادی رحمانی - هدایت سهراب - قدیمی - شهود خاضع - یوسفیان - حقیقی و عنایت وهمن در این عکس دیده می‌شوند

که تخطر نگارش سوره فاتحه بر دانه‌ای برنج با عینک نمره ۵/۵ و یک ذره بین. اینگونه یک کتاب چاپ نمی‌شد بلکه به دنیا می‌آمد و اجبّاء قدم چنان نورسیده‌ای را مبارک می‌دانستند و به کتاب‌های امری اقبال می‌کردند و سال‌های سال این تنها منبع انتشار فیض فیاض بود. چه بسا سرّ عدم التفات اجبّای جهان به کتب امری و غفلت عمومی غم انگیز از خواندن آنها به این نیز برگردد که کتاب‌ها دیگر زائیده نمی‌شود بلکه تولید می‌شود. ■

۲۷ فروردین ۱۳۸۶، ارض طاء ■

نام جناب نویدی که در مقابل فرمانداری اصفهان کتابفروشی داشت گذاشته بودند و او آنها را به اجبّاء می‌فروخت. من نسخه‌ای از جلد دوم درج *تالی هدایت* تألیف جناب اشراق خاوری را به خط آبی دارم. ظاهراً این کتاب که در سنهٔ ۱۰۰ بدیع نوشته شده تنها یک بار و آن هم به این شیوه به چاپ رسیده است. کتاب مزبور نزدیک به ۴۰۰ صفحه است و تصور اینکه دست‌هایی ظریف برگ برگ آنها را مدّت‌ها پشت کلیشه در آفتاب نگاه داشته تا خشک شود، و این کار را هزاران بار برای نسخ کثیر کرده است، برایم همان قدر دشوار است



یادی از جناب حسین روحانی اردکانی

دوشیزه نصرت رفیعی دختر روانشاد جناب رفیعی رفسنجان‌ای ازدواج کردند یک سال بعد اولین دخترشان شهلا تولد یافت. در سال ۱۹۵۲ این زوج جوان به زیارت اعتبار مقدسه و تشرّف به حضور حضرت ولیّ محبوب امرالله فائز شدند.

بیانات مبارکه دائر به تشویق احبّاء به مهاجرت شعله عشق به هجرت را در دل آن دو بر افروخت و با توسل به تأییدات الهی و با تحمل زحمات بسیار زندگی مرفه خود را در طهران پشت سر گذاشته و عازم شهر طنجه در مراکش که از اهداف نقشه ده ساله هیکل مبارک در آن زمان محسوب می شد گردیدند و در اکتبر سال ۱۹۵۳ وارد این شهر شدند چند روز بعد جناب رفیعی و خانم همراه با پسر نوجوانشان عباس رفیعی به آنها پیوستند همگی آنها مفتخر به لقب فارسان امر حضرت بهاءالله گردیدند و نامشان در لوح ذهبی مثبت شده است. با ورود چند مهاجر دیگر ایرانی و خانم امریکایی Elsie Austin جمعیت بهائیان طنجه

در سحرگاه ششم مارس ۲۰۰۷ چراغ عمر نفس جلیلی که از ابتدای جوانی زندگی خود را وقف خدمت به امر الهی نموده بود در شهر داکار سنگال خاموش شد و آرزویش که گذر از این عالم به جهان دیگر هنگام خواب و در محل مهاجرتی باشد تحقق یافت.

جناب حسین روحانی اردکانی در ۹ سپتامبر سال ۱۹۲۲ در شهر اردکان به دنیا آمد، هر دو پدر بزرگ ایشان [جنابان شیخ باقر معروف به صدر السلطان و آقا ملا حسین] جزو شهیدان اردکان بودند که نامشان در کتاب تاریخ شهدای یزد آمده است، پس از پایان دوره دبستان و دبیرستان در اردکان و یزد به طهران آمد و در مؤسسه تجاری جناب اردکانی همسر خواهرشان به کار مشغول شد و در اثر لیاقت و پشتکار به مدیریت آن مؤسسه منصوب شد به موازات فعالیت در امور بازرگانی با همان پشتکار و لیاقت در تشکیلات امری به فعالیت پرداخته و در چند لجنه از جمله لجنه تبلیغ و جوانان به خدمت مشغول گردید. جناب روحانی اردکانی در سال ۱۹۴۸ با

که بندری آزاد بود تشکیل شد. به این مناسبت حضرت ولیّ محبوب امرالله عکس آنها را در قصر بهجی نصب فرمودند. در بهار سال ۱۹۵۴ با ازدیاد یافتن بهائیان طنجه هنگامی رسید که جناب روحانی اردکانی و همسرشان بی درنگ مصمم مهاجرت به کازابلانکا شدند.

در آن زمان کشور مراکش تحت الحمایه دولت فرانسه و اسپانیا بود و با تمام مشکلاتی که گرفتن ویزا داشت جناب روحانی اردکانی و خانم بطور معجزآسا موفق به اخذ ویزای کوتاه مدت برای رفتن به کازابلانکا شدند و در تشکیل اولین محفل روحانی کازابلانکا شرکت کردند. چندی بعد برای جمع آوری اسباب و اثاثیه و سر و سامان دادن به زندگی خود در طنجه که با عجله آن را ترک نموده بودند به آن شهر مراجعت کردند. هنگام بازگشت به کازابلانکا مقامات حکومتی از صدور ویزا امتناع کردند. هنگامی که اطلاع یافتند که جزیره Tenerif تریف از مجمع الجزایر کاناری جزو اهداف نقشه تبلیغی ده ساله است خانواده روحانی اردکانی عازم آنجا شدند و به اتفاق جناب طاهری و خانم (خواهر بزرگتر خانم روحانی اردکانی و بچه‌ها) و یک زوج امریکایی و ۳ تازه تصدیق بومی در سال ۱۹۵۵ اولین محفل روحانی آن جزیره را تشکیل دادند. در آن دوران کلیسای کاتولیک قدرت و نفوذ فوق العاده در اسپانیا داشت و فعالیت‌های تبلیغی جناب روحانی اردکانی را تهدیدی به قدرت خود تلقی کرد و موجب شد که حکومت محل حکم اخراج آنها را صادر نماید. ناچار جناب روحانی اردکانی و خانواده به مراکش

بازگشته و مقیم شهر عرایش (لاراش) شدند و اولین محفل روحانی آن شهر را در سال ۱۹۵۶ تشکیل دادند.

تقاضای تشرف مجدد به اعتاب مقدسه مورد تصویب حضرت ولیّ محبوب امرالله قرار گرفت و هیکل مبارک تاریخ آن را ۲۸ نوامبر روز صعود حضرت عبدالبهاء جلّ جلاله تعیین فرمودند. متأسفانه ۴ نوامبر صعود هیکل مبارک واقع شد و جناب روحانی اردکانی و خانم از فیض تشرف مجدد به حضور مبارک محروم ماندند. اما مصمم شدند که در آن تاریخ به نقطه دیگری مهاجرت کنند بنا بر این عازم شهر مکناس Meknas یکی از شهرهای مراکش شدند و در آوریل سال ۱۹۵۸ در تشکیل اولین محفل روحانی آن شهر سهیم بودند. در طی سال‌ها اقامت در مراکش جناب روحانی اردکانی در میادین مختلف خدمت چون عضویت محفل روحانی و محفل ملی ناحیه‌ای و چند لجنه از جمله لجنه حقوقی مسجونین (لجنه‌ای برای احقاق حقوق عده‌ای از احبای بومی که با اتهامات واهی در سال ۱۹۶۲ دستگیر شده و در زندان بسر می‌بردند) به ایفای وظیفه مشغول بودند. جناب روحانی اردکانی که پیوسته مترصد بودند خدمت نمایند هنگام اطلاع از نیاز کشور سنغال Senegal به مهاجرت تصمیم گرفتند به آنجا بروند و در دسامبر ۱۹۶۱ همراه با خانواده به آن دیار عزیمت کردند. اما چند ماه بعد ویزای آنها تمدید نشد و شش ماه پس از اقامت ناچار به مراکش بازگشتند با این حال برای مراجعت به سنغال تلاش می‌نمودند تا سرانجام در سال ۱۹۶۶ با ویزای یک ماهه

موفق شدند که به آن کشور بازگردند و تا آخر حیات در آنجا قائم به خدمت باشند. جناب روحانی اردکانی عضو محفل ملی ناحیه‌ای شمال غرب افریقا شد، و در سال ۱۹۶۸ در کانونشن بین‌المللی شرکت نمودند و همانسال به عضویت اولین گروه مشاورین قاره‌ای منصوب شدند و به سمت امین صندوق مفتخر گشتند. ایشان تا سال ۱۹۹۰ عضو هیأت مشاورین قاره افریقا بودند و تا سال ۲۰۰۵ به سمت نماینده حقوق‌الله خدمت کردند. جناب روحانی اردکانی تا آخرین لحظه حیات قائم به خدمت بودند و آماده کمک و راهنمایی به دیگران. خُلق و خوی خوش و شوخ طبعی ایشان را محبوب همگان نموده بود.

در پیام واصل از معهد اعلیٰ بیت العدل اعظم الهی ضمن اظهار تأسف و تأثر عمیق از صعود جناب حسین روحانی اردکانی اشاره به بیش از پنجاه سال خدماتشان در قاره افریقا می‌نمایند و ثبوت و استقامت ایشان را که مدت بیست سال در هیئت مشاورین قاره افریقا به سمت خزانه دار انجام وظیفه نمود و با انتصاب به مقام نماینده حقوق‌الله با پشتکار و فداکاری خدمت می‌کردند یادآوری کرد و دستور می‌فرمایند که در ام المعابد افریقا و همچنین در ممالک سنگال و مراکش مراسم یادبودی برایشان برگزار شود به همسر و فرزندان و اولاد آنها مراتب تسلیت و همدردی خود را ابلاغ فرموده و اطمینان می‌دهند که برای ارتقاء روح پرفتوح آن متصاعد الی الله در اعتاب مقدسه دعا می‌کنند. ایادی عزیز امرالله حضرت ورقا طی دستخطی بعد از ذکر خدمات مخلصانه

جناب حسین روحانی اردکانی دارای ۴ فرزند بودند. دو دخترشان یکی شهلا اردکانی (نیستانی) در عنفوان جوانی بعد از خدمات زیاد و هجرت، به ملکوت ابهی صعود نمود و دختر دیگرشان شیرین در سن ۴ ساگی به ملکوت ابهی صعود کرد. دو دختر دیگرشان و همسرانشان همگی در افریقا به خدمات والا و شایان موقتند. ■

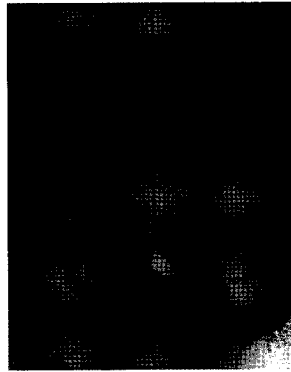
مراسم خاکسپاری با حضور تعداد کثیری از افراد فامیل که از اروپا و امریکا آمده بودند و دوستان و احبائی که از ۱۳ کشور در این مجمع مجتمع شده بودند در نهایت روحانیت و ابهت انجام گرفت و در سرزمینی که به آن عشق می‌ورزیدند به خاک سپرده شد روحشان شاد. در اینجا بجاست ذکر از همسر مهربان و باوفایشان سرکار نصرت خانم روحانی اردکانی (رفیعی) به میان آید در سراسر زندگی مشترک این زوج موفق نصرت خانم عزیز پیوسته مشوق و همراه و همکار و یار وفادار همسرشان بوده‌اند و علاوه بر انجام وظائف خانوادگی مجهز به سلاح ایمان و استقامت و توکل به تأییدات الهیه در میادین مختلف امر با موفقیت به خدمت پرداخته‌اند.

از کلکن فانی به گلشن باقی

فائمنده.

جناب عنایت صادقیان از همان ابتدای ورود به طهران به فعالیت‌های بهائی پرداخت، در کلاس‌های بهائی شرکت جست، در لجنة نشر آثار امری عضو شد و در چاپ و انتشار کتاب‌های بهائی خدمات بسزا انجام داد، و از جمله در نشر مجلات اخبار امری، آهنگ بدیع و ترانه امید کوشا بود. آنان که با کار طبع و نشر و تنوع و گستردگی خدماتی که در این زمینه مورد نیاز است آشنا هستند می‌توانند به وسعت خدمات آقای صادقیان پی‌برند.

در جریان انقلاب اسلامی دستگیر و زندانی شد و جان‌ش در خطر بود ولی به خاطر اقدامات بستگان غیر بهائی همسرش که از نفوذ در دستگاه بهره‌مند بودند پس از شش ماه از زندان خلاصی یافت و از راه پاکستان و اسپانیا خود را به آلمان نزد دخترانش رساند. از همان بدو ورود خدمات امری را از سر گرفت و با همکاری آقای ریحانی شرکت عصر جدید را برای نشر و ترویج آثار بهائی تأسیس کرد. از پایه‌گذاران انجمن ادب و هنر بود و سال‌ها در سمت منشی آن انجمن در تشکیل جلسات در لندنگ و نیز نشر خوشه‌ها کوشش می‌نمود. سال‌ها اداره چند کلاس بهائی را برای جوانان ایرانی تبار بر عهده داشت.



عنایت صادقیان بروجنی

با درگذشت جناب عنایت صادقیان بروجنی دفتر عمر کسی که سالیان دراز در ایران و اروپا به خدمات امری مخصوصاً در رشته انتشارات آثار بهائی مشغول بود بسته شد. جناب صادقیان در سال ۱۳۱۰ در چهارمحال بختیاری در شهر بروجن در خانواده‌ای بهائی به دنیا آمد، در همانجا تحصیل کرد و با معلومات بهائی خو گرفت. در سال ۱۳۲۴ به دنبال تحریکاتی که در همه جا علیه بهائیان در جریان بود مغازه و خانه او را به آتش کشیدند به ناچار راهی طهران شد و در کوچه مهران به کار پارچه فروشی پرداخت. در سال ۱۳۲۸ با خانم قدسیه یوسف‌زاده ازدواج کرد حاصل این ازدواج چهار فرزند و هفت نوه است، که جز امید پسرش که در جوانی بطور ناگهان درگذشت دیگران همگی در ظل امر به خدمت

سال ۱۹۲۴ میلادی در طهران در خانواده‌ای مؤمن به امر الهی چشم به جهان گشود.

از عنفوان جوانی با عشق و محبت خستگی ناپذیری در کمال توکل و انقطاع در تشکیلات امری به خدمت امر مبارک قائم بود. در سال ۱۹۵۰ میلادی با اینجانبه روحیه توفیق ازدواج نمود که ثمره این ازدواج ۴ فرزند و ۱۳ نوه عزیز و گرامی است که بشکرانه پروردگار همگان در ظلّ حضرت رحمان موفق به خدمتند.

رفیع خدوم همواره فرزندان خود را به قیام به خدمت تشویق می نمود و چون دارای ایمانی استوار و بیانی گرم و سیمایی مهربان آکنده از مهریزدان بود همگان مجذوب خلق و خوی رحمانی او می شدند. پس از انقلاب اسلامی و از دست دادن مایملک خود به همراهی فرزندان بسوی آمریکا روانه شدیم و در شهر کوچک Stillwater از توابع Oklahoma ساکن شدیم.

شادروان رفیع عزیز همچنان فکر و ذکرش در پیشبرد امر الهی در این منطقه بود. از جمله زمینی را جهت ساختن حظیره القدس خریداری نمود و به اهتمام یکی از فرزندانمان مهران بدیعیان این مرکز بهائی بنحو احسن ساخته و تقدیم امر گردید که هم اکنون مرکز تشکیلات است.

روحش سرشار از عشق به جمال مبارک بود. رفیع عزیز در کمال تسلیم و رضا در فوریه سال ۲۰۰۷ میلادی چشم از جهان ناسوت فرو بست و به ملکوت اعلی شتافت، روح پر فتوحش شاد و درجانش در ملکوت ابهی رفیع باد.

شخصیتی بود سخت‌کوش، انعطاف ناپذیر، در خدمات امری پرتوان و همواره آماده پذیرش خدمات و دوندگی. در اواخر زندگانی به خاطر از دست دادن فرزند جوانش و بیماری طولانی و سپس درگذشت همسرش (در سال ۲۰۰۲) دچار افسردگی شدید گردید ولی باز هم به خدمات خود ادامه می داد.

در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۷ پس از تصادفی هولناک با کامیون در شهر دارمشتات آلمان درگذشت و روحش به ملکوت الهی پرواز کرد و چند روز بعد با بدرقه ده‌ها تن از دوستان و شاگردانش به خاک سپرده شد. یاد عزیزش همواره در خاطر دوستان و علاقمندانش خواهد بود.

پیام بهائی درگذشت جناب صادق‌یان را که سال‌ها با ارسال مقالات و اشعار با این مجله همکاری می نمودند به خانواده و دوستان ایشان صمیمانه تسلیت می گوید. برخی مقالات و داستان‌های ایشان با امضاء ع. رهرو در این مجله نشر می شد. یادشان همواره گرامی باد.



رفیع الله بدیعیان

همدم و همسر عزیزم رفیع الله بدیعیان در



همایون وهمن

مهندس همایون وهمن در ۶ آبان ۱۳۲۰ شمسی در خانواده‌ای بهائی در طهران به دنیا آمد. اجدادش چه از سوی پدر و چه از سوی مادر از نخستین مؤمنان به امر درکاشان بودند. همایون وهمن تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس فرانسوی زبان سن لوئی و رازی در طهران به پایان رساند و برای تحصیل کشاورزی و نیز انجام خدمتی در نقشه جهانی ده ساله جهانی عازم دانمارک شد. یکی از نخستین خارجیانی بود که موفق به ورود در دانشکده کشاورزی و پایان بردن تحصیلات عالی در رشته کشاورزی دانمارک شد. در دوران قبل از انقلاب با آنکه مشاغل خوبی در ایران به او پیشنهاد کردند ترجیح داد که در نقطه مهاجرتی خود که شهرکی در دانمارک بود باقی بماند.

همایون با خانمی دانمارکی ازدواج کرد و با خرید مزرعه‌ای به کشاورزی پرداخت. خانم همایون کریستن، پس از چند سال به امر مبارک ایمان آورد و در خدمات گوناگون در جامعه پیشگام شد. همایون پس از چندی شرکت تجارتي خود را تأسیس نمود و در

کشاورزی و تجارت هر دو موفقیت بدست آورد. آنچه زندگانی همایون وهمن را برجسته می‌ساخت، سوای خدمات بی‌دریغ امری، خُلق و خوی انسانی او، میهمان نوازی و گشاده دستی او و مخصوصاً احساس مسئولیت او در کمک به دیگران بود.

زمانی که گروه گروه پناهندگان ایرانی به دانمارک می‌آمدند همایون با کوشش و دلسوزی به کمک بسیاری از ایشان شتافت و نیازهای آنان را برآورده می‌کرد. این کمک‌ها شامل گرفتن وکیل برای ایشان، نامه نگاری با مراجع دولتی، راهنمایی به بیمارستان، یافتن محل سکنی و حتی کمک مالی نیز بود. به همین جهت کم نبودند کسانی که پس از گذشت چندین سال، با شنیدن خبر درگذشت او در مراسم خاکسپاری حضور یافتند و هر کدام داستان‌ها از کمک‌های او بیان می‌داشتند و به یاد او اشگ می‌ریختند.

همایون وهمن ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۷ در سن ۶۵ سالگی به ملکوت ابهی صعود کرد. در مراسم خاکسپاری او جمع فراوانی از ایرانیان و دانمارکی‌ها اعم از بهائی و غیر بهائی حضور داشتند و با آوردن ده‌ها دسته گل احترام خود را نشان دادند. از ایشان همسری وفادار و خدوم، دو فرزند برومند و مؤمن و سه نوه باقی مانده است.

پیام محبت آمیز بیت عدل اعظم الهی و عنایاتی که در حق او فرموده بودند موجب تسلی خاطر و امتنان قلبی بستگان و دوستان آن متصاعد الی الله شد. روحش در ملکوت الهی قرین شادی ابدی باد.



مهندس ناصر سیاح

آقای مهندس ناصر سیاح در سال ۱۲۹۸ در قزوین در یک خانواده بهائی متولد شد پس از اتمام تحصیلات در سن ۲۵ سالگی با خانم طلیعه صمدانی ازدواج نموده عازم طهران شدند. در طهران با چند نفر از دوستان یک شرکت ساختمانی تشکیل داد و مجتمع های مختلف ساخت. با فرارسیدن انقلاب و ضبط کلیه دارائی شخصی ایشان، چون در آن زمان همسر و فرزندان شان در انگلستان اقامت داشتند ایشان هم به انگلستان عزیمت نمودند.

ایشان سال های متمادی عضو لجنه ملی مهاجرت بودند و با راهنمایی این لجنه افراد زیادی از اجبآء به نقاط مختلف جهان مهاجرت کردند. آقای سیاح همیشه در پرداخت تبرعات امری که به ایشان مراجعه می شد پیشقدم بودند رسیدهایی که از مرکز جهانی و لجنه امور اجبای ایرانی و سایر مؤسسات امری در دست است شاهد این مدعا است. ضمناً ایشان هر وقت احساس می کردند یکی از دوستان چه بهائی و چه غیر بهائی احتیاج به کمک دارند به هر نحوی سعی می کردند تا آنجا که ممکن است احتیاج او را برطرف نمایند. پس از مدتی

به یاد

این شعرا جناب دکتر علی شریعتی را که از خادمان مجله در سوگ برادر عزیزم که با امتنان درج می کنیم.

به یاد برادرم و برادر عزیز شما

از بس که اشک ریختم و آه برزدم
شب را به سیل بردم و راه سحر زدم
در جمع روشنان فلک تا سپیده دم
هر یک خموش شد منش از نو شر زدم
در مرگ آن درخت برومند سایه بخش
چون شد باد صبیحه به هر کوی و در زدم
کسی خیال قامت سروش به آب چشم
بدم تا به شام به لوح بصر زدم
چون که از جدائی آن گوهر نفیس
ساحل و خاکش بسر زدم
سخت سوخت و من در عزای او
چون آندوه پر زدم
دل یاد او بماند
شکست خط زر زدم

شاپور راسخ

اقامت در انگلیس. با خانواده به هلند مهاجرت کردند ایشان مدت ۵ سال در هلند اقامت داشتند. ■

نامه‌های خوانندگان

خانواده‌های قدمای احباب یافت شود. و اما همسر جناب عنایت‌الله روشن سرکار ذکریه خانم و یکی از صبایای ایشان سرکار میمنت خانم با همسرشان جناب روح‌الله روشن در بخشی از سیدنی استرالیا ساکن و به خدمات امری مشغول و مألوف می‌باشند.

• شاعر ارجمند آقای رضا کلکی که تخلصشان "شاهد" است این غزل زیبا را به یاد دوست عزیز خود جناب احمد صائب نوری سروده‌اند که شرح حالشان قبلاً در مجله آمده است:

از بام عمر مرغ روانش پرید و رفت

باد خزان به گلشن عمرش وزید و رفت

بر این زمانه اعتماد نشاید که ناگهان

بینی که عمر دامن خود را کشید و رفت

در این جهان چو جلوه‌گر آمد رخ نگار

دل‌های پاک و زنده بسویش پرید و رفت

خوش آن دمی ز عمر که با او بسر شود

ورنه چه سال‌ها که بیامد پدید و رفت

تنها امید زنده‌دلان نغمه‌های اوست

خرم دلی که لحن ملیحش شنید و رفت

احمد چو گشت همدم او خلق تازه شد

ایمان به دوست را بدل و جان خرید و رفت

اوره به گنج عشق بهاء یافت زین سبب

• آقای بدیع‌الله ندیمی طی نامه مورخ ۲ مارچ خود مرقوم داشته‌اند که در مجله شماره ۳۲۴ نوامبر ۲۰۰۶ شرح مبسوطی به قلم جناب ایرج پوستچی زیر عنوان "یادی از جناب عنایت‌الله روشن" درج شده بود. چون این بنده از هفت سالگی یکی از شاگردان ایشان بودم جهت استحضار به عرض می‌رساند که در آن اوقات دو جزوه چاپی شامل سرودهای امری به نام "مژده نو" و "نغمه نو" سروده جناب فاضل در بین احباء منتشر بود که در شیراز توسط جناب روشن به اطفال و نوجوانان تعلیم داده می‌شد که بنده هنوز بعضی از آنها را البته نه کامل در خاطر دارم. بعدها هم سرودهای امری دیگری توسط مبلغ امرالله جناب حسن رحمانی نوش‌آبادی تنظیم و خودشان به جوانان در کلاس‌های معلومات امری تعلیم می‌دادند که بنده نیز افتخار تعلم در محضر ایشان را داشتم و آن سرودها را در دفتری نوشته‌ام که موجود است. ولی آن دو جزوه "مژده نو" و "نغمه نو" متأسفانه در اختیار نیست. در کتابی چاپ هندوستان اشعار و سرودهای ایشان مدون و در خانواده‌های احباب موجود بود که شاید هنوز هم در کتابخانه‌های هند و کراچی و در

از کیمیای زر به مس جان دمید و رفت
با کاروان عشق بسی همسفر شدند

آن یار هم ندای خدا را شنید و رفت
آن روح پاک از قفس تن رها چو گشت

زین خاکدان بسوی بهاء پرکشید و رفت
ای خواهر ای "انیس" ملائک غمین مباش*

روحش درون ملک بقا آرمید و رفت
"شاهد" ز بخت شکوه شاید گر آن نگار

ما را دمی بگوشه چشمش بدید و رفت
* شعر به خانم انیس صائب نوری تقدیم شده.

• یکی از دوستان از استرالیا طی نامه‌ای
داستان تحری خود را از امر بهائی بدین‌گونه
شرح داده‌اند:

ده سال پیش در پارک برنیمکتی نشسته بودم و
در فکر بودم. شخص خوشرو و موقری در کنارم
نشست بعد از کمی گفت و شنود متوجه شدم
ایشان مسلمان نیست از او پرسیدم بر چه عقیده
هستید؟ جواب داد من بهائیم و معتقد به ظهور
قائم بسیار به فکر فرو رفتم زیرا شب قبل قرآن را
برای چندمین بار متوالی ختم کرده بودم و
سؤال‌های تکراری از جمله در مورد رجعت
حسینی، قیامت و امثال آن در برابرم قد علم
می‌کرد. هنگام خداحافظی از ایشان کتابی
خواستم پس از چندی ایشان کتابی به نام
خطبات عبدالبهاء را برایم فرستاد ساعت ۱۲
شب شروع به مطالعه کردم و در ساعت ۳ صبح
همان شب تسلیم امر حق گردیدم. خوشبختانه
همسر گرامیم هم در ظل امر قرار گرفت. فرزند
سوممان را ایقان نامگذاری کردیم و دو فرزند
دیگر اکنون در حال خدمت یک ساله در ارض
اقدس هستند.

• خانم طاهره احمدزاده (الوندی) طی نامه‌ای
از ممالک متحده امریکا (۲/۶/۲۰۰۷) مرقوم
داشته‌اند: نام خانوادگی ما به این مناسبت
احمدزاده است که بنده نسل پنجم آقا سید
احمد هستم که در قلعه شیخ طبرسی به مقام
شهادت رسید و اخیراً در مقاله‌های دکتر موژان
مؤمن شماره ۳۳۰ ذکر ایشان در ارتباط با
دیانت بهائی در سنگسر و شه میرزاد آمده بود.
پدرم از همین جهت نام فامیلی احمدزاده را
برگزیده و دو نفر از عموهایم نام خانوادگی
احمدزادگان را.

پیام بهائی: سایر خانواده‌های عزیز هم می‌توانند
علت انتخاب نام فامیلی خود را برای مجله
مرقوم دارند.

• جناب رضاعلی عموی با اشاره به مقاله‌ای
در شماره ۳۲۷ مرقوم داشته‌اند:

۱- که در مقاله مورد اشاره "امربهائی و ثروت"
گفته شده است که پیامبر اسلام فرمود "الفقر
فخری" و مسیح فرمود "دخول توانگران به
ملکوت دشوارتر از عبور شتر از سوراخ سوزن
است".

آقای عموی می‌گویند، با وجود این مطالب
مردم مسلمان و مسیحیان از ثروت رو نگرداندند
و به جمع آن پرداختند.

۲- نکته دوم جناب عموی این است که در
مقاله "امربهائی و ثروت"، بیان جمال مبارک
در لزوم ثروت آورده شده اما بیان حضرت
بهاء الله در آغاز کتاب *عهدی* در نظر گرفته نشده
که فرموده‌اند: «گنج نگذاشتیم و بر رنج
نیفزودیم... آیم الله در ثروت خوف مستور و خطر
مکنون...».

• جناب ابوالفتح اقصی از امریکا مرقوم داشته‌اند که مهم‌ترین درسی که حضرت بهاء‌الله برای بشر داده‌اند دوستی و محبت به دیگران است. درس دیگر تحری حقیقت است.

جناب اقصی توضیح داده‌اند که حقیقت با واقعیت متفاوت است و حقیقت وقتی به قضاوت صحیح می‌رسد که با واقعیت انطباق داشته باشد. ایشان برای روشن شدن نظر خود مثالی از یک استاد دانشگاه ذکر کرده‌اند که در یک بحث تلویزیونی گفته است: رضاشاه به زور چادر از سرزن‌ها برداشت و رژیم کنونی ایران به زور چادر به سرزن‌ها نمود. این هر دو حقیقت است اما با واقعیت تطبیق نمی‌کند زیرا رضا شاه وقتی از سرزن‌ها چادر برداشت که زنان در بی‌خبری بودند، اما امروز به زور چادر برسر زنان می‌شود که تحصیل کرده و فرهیخته‌اند.

در پایان توصیه کرده‌اند که احبّاء باید در نوشته‌های خود به واقعیت‌ها توجه کنند.

• جناب بهاء‌الدین درخشانی ضمن نامه ۱۷ می ۲۰۰۷ نسبت به مسئولان پیام بهائی اظهار لطف کرده و خواسته‌اند به مقالات و اشعاری که امید و شادی در خوانندگان ایجاد می‌کند، بیشتر پرداخته شود.

• آقای دکتر رضی عباسیان میلانی طی نامه مورخ ۱۰ شهرالبهائ ۱۶۴ از برزیل چنین مرقوم داشته‌اند:

«در شماره ۲۳۸ آن مجله شریفه مقاله جالب و باارزشی زیر عنوان "فرقه ضاله" به قلم یکی از محققین مجله درج شده بود، بنده را به یاد دو آیه شریفه قرآن مجید (سورة الروم ۳۱ و ۳۲)

انداخت که در آن خداوند مسلمین را از تفرقه بر حذر داشته و عاملین آن را مشرک خوانده است بقوله تعالی: «ولا تکنوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعاً کلّ حزب بما لدینهم فرحون».

یعنی، به نظر حقیر، اتباع جمیع مذاهب و فرقی که از دیانت اسلام مشتق شده‌اند مطابق این آیه جزو مشرکین (و نه ضالّین) محسوبند.

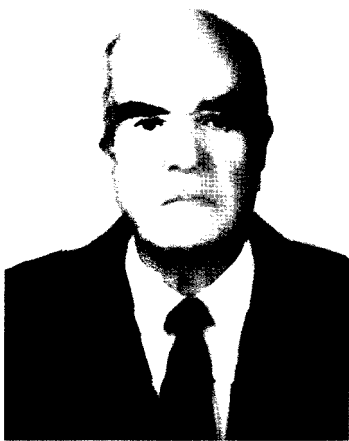
• جناب نعمت‌الله مختارزاده (اسن-آلمان) یادآور شده‌اند که شعر افول سهیل محبت مندرج در شماره ۳۲۹، ص ۶۰ از جناب محمد نسیم اسیر شاعر جلیل القدر افغانی است، اشتباهاً به نام ایشان چاپ شده. خود آقای مختارزاده هم در مورد متصاعد الی‌الله سهیل سمندری اشعاری سروده‌اند که ابیاتی از آن نقل می‌شود؛ با عذرخواهی از اشتباه قبلی: ای ملائک بشتاید خبر آمده است

یکی مهمان‌نواز بین بشر آمده است
ای ملائک دم راهش گل و ریحان پاشید
خسته و مانده ز دوری سفر آمده است

ای ملائک بسرش افسر عزت بنهید
سربکف جان بلب از فتح و ظفر آمده است
آن که جز خدمت و تبلیغ نبودش هدفی
فاتح قاره دل سینه‌سپر آمده است

از جناب مختارزاده و شاعر محترم افغانی هم سخن ایشان کمال تشکر را داریم.

• جناب عماد صابران که نگارنده این سطور در نوجوانی افتخار شاگردی ایشان را داشته، در ارتباط با مقاله تصویر حضرت باب در ایقان شریف که در مجله ماه می آمده (ص ۹) تلفنی توضیح دادند که حدیث منقول درباره حضرت



فضل الله در یکی از شماره‌های آینده درج خواهد شد.

حکایت ذیل را دکتر سلیمان برجیس شهید در مورد شهید دکتر قدرت الله روحانی نوشته‌اند:

«در سال ۱۳۱۱ شمسی در کاشان و اطراف مرض مطبقه زیاد شیوع یافته بود خصوصاً در جوشقان که خیلی خطرناک بود و دو طفل آقای ارباب فضل الله جوشقانی نیز مبتلا شدند که اینجانب را برای عیادت ایشان به جوشقان دعوت نمودند. چون بنده وارد شدم هر دورا به سرسام و اسهال نیز مبتلا یافتم و آن دو یکی به نام عطاء الله بود به سن ۹ سال و یکی قدرت الله به سن ۳ سال و مرضشان به شدت خطرناک می‌بود. شبی خواب دیدم وارد باغ آقای ارباب شدم که جنب منزلشان می‌باشد، دیدم قدرت الله در دامان ارباب نشسته و انار می‌خورد در صورتی که من روزگفته بودم انار نخورد. به ارباب اظهار کردم قرار نبود مریض‌ها انار بخورند، بلافاصله شنیدم شخصی از پشت سر من می‌گوید قدرت الله هر چه میل دارد بخورد ما عطاء الله را بردیم و قدرت الله را

قائم در بحار الانوار وقتی می‌گوید که او از حضرت مسیح آنچه را سایرین درباره آن حضرت گفته‌اند با خود دارد، اشاره به آن است که یهود درباره حضرت عیسی بن مریم استناد به تورات (عهد عتیق) می‌کردند که او نبی کاذب است (رک. سفر تثنیه، فصل ۱۸، آیه ۲۰). همین تهمت را علمای شیعه ایران برای محکوم کردن حضرت باب در مورد آن حضرت به کار بردند. آیه سفر تثنیه این است: اما نبی که جسارت نموده به اسم من [یهوه] سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم یا به اسم خدایان غیر سخن گوید آن نبی البته کشته شود (آیه‌ای که یادآور آیه‌ای در قرآن کریم است که اگر به ما اقوالی را نسبت دهی که نگفته‌ایم تورا مجازات بسیار شدید خواهیم کرد و شاهرگ تو را خواهیم برید). (رک. ۴۷-۴۴/۶۹: لو تقول علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من أحدٍ عنہ حاجزین).

• با عذرخواهی از آقای دکتر منصور برجیس که دو سال قبل چند خاطره از ارباب فضل الله روحانی جوشقانی (عکس بالا) پدر شهید مجید دکتر قدرت الله روحانی برای مجله فرستاده‌اند و تاکنون درج بخشی از آن در مجله مقدور نگردیده توجه می‌دهد که اخوی ایشان آقای دکتر ناصر برجیس کتابی مفصل تحت عنوان شهید و شاهه درباره زندگی شهید بزرگوار دکتر سلیمان برجیس مرقوم فرموده‌اند که نشر آن به آینده موکول شده و حاوی اطلاعاتی مختصر در مورد ارباب فضل الله روحانی و خانواده‌شان نیز هست. (پیام بهائی: شرح احوال جناب ارباب

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

*
سال بیست و نهم، شماره دهم
شماره پیاپی ۳۳۵
شهر المشیه - شهر العلم ۱۶۴
مهر - آبان ۱۳۸۶

نشانی هبات تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات

P.O. Box 511

1211 Genève 12, Switzerland

*
نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B. P. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل
آن به سایر ارزها.

چگونگی اوسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í

IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Medicin

06000 Nice, France

Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publié par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Bahá'ís de France

بخشیدیم. چون به پشت سر نگاه کردم دیدم
حضرت شوقی افندی ولی امرالله می‌باشند و از
خواب بیدار شدم. پس از سه روز عطاءالله فوت
شد و چون قدرت‌الله هم مانند او مرضش شدید
بود و گمان بهبودی برای او نمی‌نمودند، پدر و
مادرش گفتند ما دیگر هیچ دوايي به او
نمی‌دهیم و دست از او شسته‌ایم ولی پس از
یک هفته مرض سرسام رفع شده و به تدریج
بدون معالجه شفا یافت. انتهى».

• خانم فریبا حسامی فعلاً ساکن کانادا برای
تکمیل پایان‌نامه تحصیلی خود درباره پدر
ارجمندشان زنده‌یاد محمدرضا (فرنوش)
حسامی مسجون شیراز نیازمند اطلاعات و
خاطراتی مربوط به جناب حسامی هستند.
دوستان می‌توانند اطلاعات و خاطرات خود را
از طرق ذیل برای ایشان بفرستند:

Fariba_hessami@yahoo.com

2674 Southdown crt. K1T1X6

Ottawa ON, Canada

Telephone Number: 001- 613- 736- 1402

• آقای محمدرضا رحمانیان از بهائیان سنگسر
بوسیله تلفن از آمریکا برخی از افرادی را که در
عکس اعضاء تشکیلات جامعه بهائی سنگسر
(چاپ شده در شماره ژوئن با شرح عکس در صفحه
۴۴) ناشناخته بودند یا به اشتباه معرفی شده
بودند به شرح زیر به اطلاع رساندند:

از بالا به پائین و از راست به چپ

ردیف اول: ۷- سید علی محمد حیرانی ۸-
علی خان شهریار ۹- سیف‌الله بیرقی ۱۰-
عزیزالله فناثیان

ردیف دوم: ۳- سید علی محمد لقائی ۴- سید
حسین اعیادی ۶- قربانعلی رحمانیان. ■

انجمن ادب و هنر ایران برگزار می کند: یازدهمین دوره - دسامبر 2007

گسترش جامعه ی جهانی بهائی *

سخنرانان و موضوع سخنرانی ها، طبق برنامه :

افتتاح جلسه توسط نماینده محفل مقدس ملی انگلستان. **آقای علی نججویانی:** «سیر تکاملی نظم اداری و روح و شکل آن» و «از هرج و مرج تا صلح اعظم» **دکتر وحید رافتی:** «لوح سر پرده ی یگانگی و لوح متمم آن به افتخار جناب ابوالفضائل» و «ابعاد مختلف اصل وحدت انبیا و ورود زرتشتیان در امر بهائی» **خانم ویولت نججویانی:** نقش حضرات ایدایی امرالله در سالیان قنرت **مهندس حسین امامت:** توسعه مرکز جهانی بهائی. **دکتر شاپور راسخ:** مفهوم وحدت در امر بهائی **دکتر موژان مؤمن:** چگونه امر بهائی وجهه جهانی یافت؟ **دکتر فرهنگ جهانپور:** میراث فرهنگی ایران. **خانم شهلا آقاپور:** زیبا شناختی هنر. **دکتر فرح دوستدار:** سازمان و حکومت آینده جهان. **دکتر نامدار بقیانی:** زکریای رازی دانشمندی برای تمام قرون. **برنامه کودکان:** خانم فردوس روشنگر. **دکتر شاپور راسخ:** در دوره گسترش جامعه ی جهانی بهائی چه گذشت؟ برنامه به زبان انگلیسی برای جوانان

... و کلاس های آموزش خواندن و نوشتن فارسی به نونهالان، زیر نظر خانم فردوس روشنگر

موسیقی: با هنرمندی آقای بلیک نوستنار، خلم هامولود و ملریا هلنی و دیگر هنرمندان

زمان: 26 تا 30 دسامبر 2007 **مکان:** Hilton Watford: Elton Way, Watford, WD25 8HA

هزینه ها: شرکت در همه جلسات 35 پوند نه وعده غذای ایرانی 75 پوند

هتل با صبحانه: اطاق یک تخته 57 پوند و دو تخته 67 پوند

برای **اطلاعات** بیشتر لطفا با شماره تلفن Tel/Fax: + 44 1438712100 و یا ایمیل: bs4paal@yahoo.com تماس بگیرید و به فارسی نام و نام خانوادگی، آدرس پستی محل اقامت، تلفن، فکس و آدرس ایمیل خود را روی پیام گیر بگذارید، حد اکثر طی 48 ساعت با شما تماس گرفته خواهد شد.

برای ثبت نام و رزرو جگه: لطفاً پاسخ پرسش های زیر را مرقوم فرمائید و وسیله تلفن و یا فکس و یا ایمیل و یا به آدرس زیر ارسال دارید. بعد از دریافت تقاضای ثبت نام، کلیه اطلاعات ضروری برایتان ارسال خواهد شد: 1- نام و نام خانوادگی متقاضی و نیز نام همراهان 2 - آدرس دقیق محل اقامت و تلفن و یا فکس و یا ایمیل 3 - تاریخ ورود به هتل و خروج از هتل 4 - نحوه پرداخت هزینه ها: اگر با کردیت کارت می پردازید لطفاً نام صاحب کارت، شماره کردیت کارت، تاریخ انقضی و نوع کارت (ویزا یا ماستر) را مرقوم دارید و اگر با چک می پردازید (فقط بانک های انگلستان بنیرفته می شود) چک را به نام Baha'i Society for Persian Arts and Letters صادر و به همراه پاسخ دیگر پرسش ها به آدرس زیر ارسال دارید.

Baha'i Society for Persian Arts and Letters

10 The Limberlost, Welwyn Herts AL6 9TS UK

Tel/Fax: + 44 1438712100

E'mail: bs4paal@yahoo.com

استفاده از بخشی از برنامه های کنفرانس امکان پذیر نخواهد بود.

* با مختصر تغییری در برنامه ی قبلی به راهنمایی محفل ملی انگلستان